

تحلیل فقهی، حقوقی علل ارتکاب جرایم جنسی از منظر ضمیر ناخودآگاه

سعید شیخ^۱

چکیده

طغیان غرایز و امیال ذاتی و درونی انسان از دیرباز تا به امروز به عنوان یکی از مهم‌ترین محرکه‌های سوق‌دهنده‌ی بشریت به سمت و سوی ارتکاب جرایم و به خصوص جرایم جنسی معرفی می‌شوند. گسترش این ناهنجاری در سطح جامعه فساد و ابتدال را به همراه داشته و موجب شیوع انحراف و بی‌بندوباری به ویژه در میان جوانان می‌گردد. اما رشد میزان ارتکاب جرایم جنسی معلول عوامل مختلفی می‌باشد که در سطح جامعه پراکنده شده و نیروی محرک پر قدرتی در انگیزش فرد به سمت ارتکاب اعمال ضد اخلاقی و ضد اجتماعی به شمار می‌آید. در این میان روان‌شناسان تقسیم‌بندی نوینی از شخصیت ارائه می‌دهند و ارتکاب جرایم جنسی را معلول محتویات پست و وضع ضمیر ناخودآگاه می‌پندارند. از این رو امیال و غرایز سرکوفته، عقده‌های روانی و آسیب‌های کودکی را در زمره-ی مهم‌ترین علل و زمینه‌های ارتکاب جرایم جنسی بیان می‌دارند و در واقع گسترش این جرایم را در نتیجه‌ی شعور پنهان انسان می‌دانند، که برطبق مکانیسم خاص و منحصر به فردی به وقوع می‌پیوندد. براین اساس در این مقاله کوشش نموده‌ایم تا زمینه‌های ارتکاب جرایم جنسی را از منظر تئوری ضمیر ناخودآگاه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

واژگان کلیدی: جرایم جنسی، ضمیر ناخودآگاه، امیال سرکوفته، عقده‌های روانی، آسیب‌های کودکی.

۱- کارشناس ارشد حقوق جزا از دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده‌ی مسئول).

مقدمه

جرایم جنسی در زمره‌ی قدیمی‌ترین زشتی‌ها و ناپاکی‌های زندگی جمعی می‌باشد که از گذشته‌های دور تا به امروز سلامت جسمانی و امنیت روحی شهروندان را به مخاطره افکنده است. در این میان کودکان و بانوان به عنوان عمده‌ترین و مهم‌ترین قربانیان جرایم جنسی، از لحاظ روحی، روانی و جسمانی گرفتار مخاطرات عدیده‌ای می‌گردند، تا جایی که ممکن است حتی تا مرز انتحار و خودکشی نیز پیش بروند (فرس، ۲۰۰۴، ص ۱۴۳).

متاسفانه آمارهای نگران‌کننده و تکان‌دهنده‌ی مختلف که نشان‌دهنده‌ی رخنه‌ی این طیف از جرایم در اجتماع و مابین مناسبات اجتماعی مردم جامعه می‌باشند، عمق فاجعه را در زمینه‌ی آثار و پیامدهای سوء ناشی از ارتکاب جرایم جنسی به صراحت و وضوح بیان می‌نمایند.^۱ اما ارتکاب جرایم جنسی محصول عوامل و زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی گوناگونی می‌باشد. هر یک از مکاتب و اندیشه‌های جرم‌شناسی متناسب با نگرش و رویکرد خویش عقاید و نظریات متفاوتی در این باب ارائه نموده‌اند. در این میان، در زمره‌ی موثرترین عوامل ارتکاب جرایم جنسی، انگیزه‌ها و محرکه‌های روانی قرار دارد که پس‌زمینه‌ی ارتکاب این قبیل جرایم تا حدود زیادی از آن‌ها نشأت می‌گیرد. بدین‌سان محققان و اندیشمندان علوم مختلف در پی تبیین این دسته از عوامل موثر در ارتکاب جرایم جنسی برآمده‌اند. از این‌رو تاثیر شخصیت آدمی در بزه‌کاری و ارتکاب جرم، از جمله موضوعات بنیادین مورد توجه محققان و پژوهشگران در این دانش می‌باشد که در این زمینه مطالعات فراوانی در رابطه با تاثیر و میزان هم‌بستگی ارتکاب جرایم با شخصیت افراد صورت گرفته است و مجادلات و مناقشات فراوانی را پیرامون تبیین و توصیف هم‌بستگی مذکور برانگیخته است.

زیگموند فروید مبتکر و مبدع شاخص‌ترین تئوری‌ای می‌باشد که در زمینه‌ی شخصیت و رشد آن ارائه شده است و آثار و نظریات وی، علاوه بر توصیف شخصیت عادی و بهنجار در تبیین شخصیت غیرعادی و ضداجتماعی در زمینه مسائل جنایی و جرم‌شناسی پاسخگوی بسیاری از ابهامات و تردیدهای پیش آمده می‌باشد. نظریات وی از سوی بسیاری از متفکران و صاحب‌نظران از جمله یونگ، آدلر و نیچه پیگیری و بسط و توسعه داده شده است.^۲ در این سازمان شخصیتی، ضمیر بشر به دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تفکیک می‌گردد. بخش خودآگاه، قسمتی از سازمان شخصیتی است که هر لحظه با محیط خارج در تعامل و ارتباط است. اما نظریه‌ی وی در مورد ضمیر ناخودآگاه شخصیت افراد بسیار مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت (کی‌نیا، ۱۳۸۸: ص ۱۷۸). ضمیر ناخودآگاه دستگاه مخفی و ناشناخته در درون ماست که از بدو تولد هر چه که ما می‌بینیم، می‌شنویم یا حس می‌کنیم و تمامی افکار ما را همانند دوربین ثبت و ضبط می‌نماید. بخش ناخودآگاه قسمتی از سازمان شخصیتی فرد است که با محیط خارج ارتباطی نداشته و شامل کلیه انگیزه‌ها، امیال، غرایز، احساسات ابتدایی بشر و عقده‌های واخورده‌ی ظاهراً پست و حیوانی شخص می‌باشند. روان‌شناسان بر این باورند که عقده‌های روانی و انحرافات اخلاقی پیش‌گفته، فرد را به سوی ارتکاب جرایم جنسی سوق می‌دهد و از مهم‌ترین علل و انگیزه‌های ارتکاب این‌گونه اعمال ضد اجتماعی و خلاف ارزش‌های اخلاقی برشمرده می‌شوند.

اما در رابطه با نقش و تاثیر ضمیر ناخودآگاه ابهامات و تردیدهایی نیز موجود است، به طوری که برخی تاثیر ضمیر ناخودآگاه در ارتکاب جرایم جنسی را انکار می‌کنند و آن را موضوعی خیالی و غیرواقعی به حساب می‌آورند. عده دیگر نیز بزه‌کاری را فارغ از عوامل روانی، معلول فاکتورهای دیگری چون عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌پندارند (پتر و دیگران، ۲۰۱۱: ص ۱۱).

دامنه‌ی اهمیت و حساسیت موضوع آنجا افزایش می‌یابد که به دلیل برخی عقاید و تعصبات، به خصوص در جوامع سنتی و مذهبی برخلاف دولت‌های لیبرال و آزاداندیش، تحقیق و پژوهش خاصی در زمینه‌ی علل یا ابزار پیشگیری از ارتکاب جرایم جنسی صورت نگرفته یا به طور ناقص و نارسایی انجام پذیرفته و پاسخگویی نیازمندی‌های برآمده از مفاسد روی داده در جوامع امروزی نمی‌باشد. بنابراین نخستین ابهام و پرسشی که به ذهن هر محقق و پژوهشگری خطور می‌نماید عبارتست از اینکه از یک سو ضمیر ناخودآگاه چیست؟ و از سوی دیگر بسترهای زمینه ساز ارتکاب جرایم جنسی از منظر ضمیر ناخودآگاه کدام است و چگونه بر وقوع این دسته از جرایم تاثیر می‌گذارند؟ از این رو در این تحقیق کوشش نموده‌ایم تا موضوع زمینه‌های ارتکاب جرایم جنسی را از منظر ضمیر ناخودآگاه مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

۱- تئوری ضمیر ناخودآگاه

در این میان مهم‌ترین و در عین حال جنجالی‌ترین نظریه پیرامون شخصیت از سوی زیگموند فروید روان‌کاو معروف اتریشی قرن نوزدهم، بر طبق سطوح آگاهی ذهن انسان ارائه شده است که بخش عمده‌ای از آن هم‌چنان نیز ارزش و اعتبار علمی خود را حفظ نموده است. فروید بر اساس سطوح آگاهی و هوشیاری ذهن، شخصیت انسان را به خودآگاه، نیم خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم نمود و ضمیر آدمی را به کوه یخ شناور در آب تشبیه می‌کرد. بخش ظاهری و کوچک آن را که یک دهم کوه شناور را تشکیل می‌دهد، ضمیر آگاه خواند که در همه حال در دسترس فرد و در تماس با محیط خارج است. در مقابل، بخش عظیمی از کوه یخ شناور که از نظر پنهان و مانند قسمت حجیم یخ زیر آب قرار دارد، بخش ناخودآگاه خواند و آن را از حدود آگاهی و دسترسی فرد دور دانست (کی نیا، ۱۳۸۸، ص ۲۱۶-۲۱۷). فروید بر این نظر بود که عقاید فقط لحظه‌ای آگاهانه هستند و در دوره‌های زمانی بین این الگوهای دریافت آگاهی، به صورت کاملاً تشریحی ناخودآگاه هستند. بنابراین ناخودآگاه با پنهان شدن هوشیاری و ظرفیت ناهوشیاری دارای ارتباط است (فروید، ۱۹۲۳: ص ۱۴). ضمیر ناخودآگاه انسان از زمان تشکیل نطفه در رحم مادر فعالیت خویش را آغاز می‌نماید و با توجه به اطلاعات دریافتی از کانال‌های حسی - ارتباطی، شروع به برنامه‌ریزی ذهنی برای نوزاد می‌نمایند. این کانال در این زمان همانند حواس پنج‌گانه مادر می‌باشند، بدین معنا که هر آن‌چه مادر ببیند، بشنود و یا حس کند، به صورت کامل ضمیر ناخودآگاه آن‌ها را ضبط نموده و بر طبق این اطلاعات شروع به برنامه‌ریزی برای کودک می‌نماید. از این رو برخی از اندیشمندان بر این باورند که، "فعالیت‌های انسان فی نفسه ناخودآگاه هستند." (سولمز، ۱۹۹۷، ص ۶۳۳). این بخش از ذهن انسان پس از ولادت به تدریج در کودک شکل می‌یابد و پیوسته درصدد ایجاد هماهنگی بین تمایلات نهاد و واقعیات اجتماعی می‌باشد. فرض بر آن است که ناخودآگاه دارای دو نوع ماهیت روانی است:

۱- یکی چیزهایی که قبلاً در هوشیاری بوده‌اند، اما از هوشیاری بیرون رانده شده‌اند؛

۲- دیگری چیزهایی که هرگز در هوشیاری نبوده‌اند (زبر، ترجمه کریمی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۹۹۵).

ضمیر ناخودآگاه که در بدو تولد تمام شخصیت کودک را تشکیل می‌دهد کانون انرژی جنسی و سپس همه عقده‌ها و تمایلات سرکوب شده‌ی غریزی می‌باشند که از طفولیت در این بخش پنهان شده و به طور ناخودآگاه در بزرگسالی بر رفتار او تاثیر می‌گذارند. به همین جهت فروید معتقد است، "کودکی پدر بزرگسالی است." (رکاوندی، ۱۳۸۳: ص ۱۷۶-۱۷۹).

ناخودآگاه مخزن احساسات، افکار، تمایلات و خاطراتی است که خارج از آگاهی هشیار ما قرار دارند. بیشتر محتویات ذهن ناهشیار ما غیرقابل پذیرش و ناخوشایندند، مثل احساس درد، اضطراب یا تعارض. به عقیده فروید، ذهن ناهشیار بر اثرگذاری اش روی رفتار ما ادامه می‌بخشد، هر چند ما از این تأثیرات نهفته و ناآشکار، آگاهی نداریم (اتکینسون، ترجمه رفیعی و دیگران، جلد ۲، ۱۳۸۵: ص ۱۷۲).

۱-۱- ضمیر ناخودآگاه در متون فقهی

ذهن انسان حاوی اسرار پر رمز و رازی است. این پیچیدگی تا بدان جاست که اندیشه ناقص بشری در بسیاری از موارد از دست-یابی به اسرار خلقت عاجز و ناتوان است. ضمیر ناخودآگاه در زمره‌ی اعجاب‌برانگیزترین شگفتی‌های خلقت است. کشف این بخش نهان از ذهن آدمی و ابعاد مختلف آن تا حد بسیار زیادی پاسخگوی روابط علی و معلولی روی داده پیرامون جهان اطراف است. از این رو کشف و شناخت زمینه‌های ارتکاب جرایم جنسی نیز بدون توجه به محتویات ضمیر ناخودآگاه مرتکبین این قبیل جرایم امکان‌پذیر نیست. اهمیت این موضوع تا بدان جاست که مکاتب و ادیان مختلف بشری بسیاری از آموزه‌های خویش را معطوف بدین امر ساخته‌اند.

در وهله‌ی نخست باید توجه داشت که موضوع دین و باورهای دینی محور غالب بسیاری از مناقشات بشری می‌باشد. هریک از عالمان و اندیشمندان مختلف نظرات متفاوتی را پیرامون این موضوع ابراز نموده‌اند. از یک‌سو بسیاری از اندیشمندان مسلمان، انسان را فطرتاً خداجو می‌شناسند و بر این باورند که فطرت انسان او را به دین رهنمون می‌سازد.

برای نمونه، علامه طباطبایی یکی از تفسیرنویسان و صاحب‌نظران بنام شیعه، خاستگاه دین را فطرت خداجوی انسان می‌داند (طباطبایی، خلاصه تعالیم اسلام/۳۵). وی برای اثبات درستی نظر خویش از آیات زیر سود می‌برد:

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (زخرف/۶۷)، «و اگر از آن‌ها بپرسی چه کسی آنان را آفریده است، قطعاً می‌گویند: خدا. پس چگونه از عبادت او منحرف می‌شوند؟!» (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (لقمان/۲۵).

از سوی دیگر درمیان مدافعان و مروّجان اندیشه‌ی ضمیر ناخودآگاه نیز نظریات مشتت پیرامون موضوع دین وجود دارد. به عنوان نمونه یونگ دارای افکار، رفتار و گفتارهای دین‌مدارانه بوده است. او الحاد جزم‌اندیشانه فروید را نمی‌پذیرد بلکه برای تمام ادیان ارزش واقعی قائل است. برخلاف فروید، یونگ مدافع دین است و فکر می‌کند تجربه‌های دینی به یک معنی واقعی‌اند و برای جامعه ضرورت دارد. او رؤیاهای و حقایق ملکوتی دینی را به هم پیوند داده و معتقد بود صور ازلی، قلمرو دین هستند و از راه رؤیاهای نمایان می‌شوند. او هم-چنین مطالعاتی در قرآن کریم داشته و برخی افکار خود را بر سوره‌ی مبارکه‌ی کهف تطبیق می‌کند. (آذریبجانی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۸-۶۳)

واکاوی و بازنگری فرایند اثرگذاری ضمیر ناخودآگاه بر ارتکاب جرایم جنسی بیانگر آن است که مکانیسم تأثیر ضمیر ناخودآگاه بر ارتکاب این‌گونه جرایم تابع اصول و قواعد خاص و منحصر به فردی است. به طور خلاصه می‌توان عنوان نمود که کنش‌های ارضا نشده-ی موجود در عالم خارج تحت تأثیر فرایند سرکوب و واپس‌زنی به ضمیر ناخودآگاه رفته و در آن‌جا به فعالیت پنهان خویش ادامه داده و تبدیل به عقده‌های روانی می‌شوند. سپس با تضعیف نیروی وجدان (فراخود) به سطح خودآگاهی هجوم آورده و به صورت انحرافات و جرایم، به ویژه جرایم جنسی نمایان می‌گردند.

این فرایند در متون و منابع فقهی نیز مورد توجه قرار گرفته است و تابع اصول و قواعد ویژه‌ای است. به عنوان نمونه یکی از ویژگی‌های ضمیرناخودآگاه آن است که زمان در جریانات ناخودآگاه تأثیری ندارد و محتویات آن برحسب زمانی که روی داده‌اند بایگانی نشده و با گذشت زمان از بین نمی‌روند و این همان مضمون، "اقرا کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسبیا" (سوره اسراء، آیه ۱۴) است. (کی‌نیا، ۱۳۸۸:۲۱۶).

از جمله روش‌های درک و شناخت محتویات ضمیرناخودآگاه توجه به پدیده‌ی رویا می‌باشد. بنابر عقیده‌ی فروید، تعبیر رؤیا عبارت است از "ترجمه‌ی محتوای آشکار رؤیا به افکار پنهان." به اعتقاد فروید، امیال و آرزوهای انسان که در ناخودآگاه سرکوفته و سانسور شده‌اند تنها در رویا می‌توانند متجلی شوند. (فروم، همان، ص ۱۲۸)

علمای روان‌شناس اسلامی، با توجه به محتویات، رؤیا را به دو گونه کلی تقسیم می‌نمایند:

۱- خواب فاقد تعبیر که اضغاث احلام یا رؤیاهای کاذبه نامیده می‌شود. این رویاها که معلول عوامل گوناگونی همچون پرخوری، پر خوابی و بیماری هستند نیز قابل تعبیرند، گرچه فاقد محتوای علمی در خور توجه هستند.

۲- خواب دارای تعبیر که خود بر دو گونه است:

الف) خوابی که تعبیری غیر از صورت خواب ندارد؛

ب) خوابی که دارای تعبیر است و رؤیای صادقه نامیده می‌شود. در این گونه رؤیاهای مستقیماً، یا پس از تأویل و تعبیر و با استفاده از رموز، می‌توان مطلبی را کشف نمود. در روایات، این رؤیاهای به عنوان نتیجه‌ی ملاقات روح با ملائک معرفی شده‌اند.

در قرآن کریم به هر سه نوع رؤیا اشاره شده است:

اضغاث احلام (سوره یوسف آیه ۴۴)، خواب قابل تعبیر (سوره اسراء آیه ۶۰ و یوسف آیه ۴۳)، خواب صریح بدون تعبیر (سوره انفال آیه ۴۳ و فتح آیه ۲۷ و بنا به تفسیری در صافات آیه ۱۰۲).

اما در روان‌شناسی اسلامی فرایند تأثیر ضمیرناخودآگاه در ارتکاب جرایم جنسی را می‌توان با کارکرد "نفس" در انسان تشبیه نمود. "نفس" از دیدگاه‌های مختلف معانی متفاوتی داشته و نظرات گوناگونی در آن دیده می‌شود. نفس در لغت به معانی روح، چشم زخم، خون، جسم (بدن)، شخص انسان، عظمت و مردانگی آمده است. برخی معتقدند مراد از نفس همان روح است که حیات و هستی جسد و بدن هر انسانی وابسته به آن می‌باشد و حتی حضرت آدم (ع)، زن باشد یا مرد در این مورد مساوی است و هر شیئی به ملاحظه ذاتش نفس شیء گفته می‌شود.

نفس در قرآن به اعتبار صفات مختلفی که در آن است، به پنج مرتبه تقسیم شده است:

الف) نفس اماره و آن نفسی است که به خوی ملکوتی تهذیب نگشته، به هوای خود به پیش می‌رود؛ نفس اماره تابع لذت‌طلبی انسان بوده و از هیچ‌گونه اصول و قواعدی تبعیت نمی‌کند. نفس اماره را می‌توان به امیال و غرایز انسان شبیه دانست که با فوران خویش زمینه‌ی ارتکاب جرایم جنسی را ایجاد می‌نمایند.

ب) نفس لوامه که مدام خود را به کوتاهی در انجام وظایف ملامت و سرزنش کند، هر چند به نیکی کوشا باشد؛ نفس لوامه را می‌توان به وجدان انسان (فراخود) تشبیه نمود که در برابر کشش‌ها و تمایلات نامشروع نفس اماره مقاومت کرده و سعی در ایجاد تعادل در فرد دارد.

ج) نفس مطمئنّه نفسی است که از اضطراب شک به آرامش یقین‌گراییده و از هر بیم و هراسی ایمن است.

د) نفس راضیه بدانچه بر او بگذرد خشنود است.

ه) نفس مرضیه که خدا از او راضی باشد.

نفس اعتبارهای گوناگونی دارد مثلاً به ملاحظه‌ییدن و روح، مرکب محسوب می‌گردد چنانکه در قرآن نیز این معنا آمده است: «لا یکلف الله نفساً الا وسعها... هیچ‌کس موظف به بیش از مقدار توانائی خود نیست» و در برخی از موارد کلمه‌ی نفس جهت روحانیت آن ملاحظه می‌شود چنانکه در قرآن کریم چنین وارد است: «یا ایها النفس المطمئنۃ ارجعی الی ربک... تو ای روح آرام گرفته به سوی پروردگارت بازگرد...»

اگر فرد تربیت صحیح نداشته باشد و به تعبیر روان‌شناسی "فراخود" در او رشد نیابد، تابع هیچ‌گونه اصول اخلاقی نخواهد بود. در بسیاری از موارد علت اصلی جرم، عدم رشد کافی فراخود است و این خلاء که ظلمت و تاریکی نفس است سبب می‌گردد که انگیزه‌های ابتدایی بشر "او" یا "نهاد" یا «ان الانسان لفی خسر» بدون هیچ‌گونه قیدوبندی رها گردد و در سراسیمگی سقوط فسق و فجور و ستمگری و تجاوز و جنایت افتد و «من شر غاسق اذا وقب» تحقق یابد. بدون شک چنین فردی از هیچ‌گونه فسادی بیم نداشته و ممکن است مرتکب جرایم و انحرافات جنسی گسترده‌ای گردد. در بسیاری از مرتکبین جرایم جنسی عدم رشد قوای عقلی و وجدانی و فقدان نوعی نیروی بازدارنده به وفور مشاهده شده است. اما از سوی دیگر بنا بر اعتقاد عرفای اسلامی هرکس "من" حقیقی خود را آن وقت کشف می‌کند که خدا را کشف کرده باشد و شهود من از شهود خدا هیچ‌وقت جدا نیست و این آیه قرآن است «ولا تکنوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولیک هم الفاسقون» (سوره‌ی حشر آیه ۱۹). در این حالت ذات باری تعالی در وجود فرد جلوه‌گر شده و بدون شک چنین فردی از هرگونه آلودگی و گناه منزّه است. باید توجه داشت که انسان به عنوان اشرف مخلوقات، کامل‌ترین مخلوق پروردگار یکتا است. سرشت پاک انسان مبرا از آن است که خویشتن را به حوایج و ناپاکی‌های دنیوی بیالاید. کشف فلسفه‌ی عظیم خلقت و کاوش در رمز و رموز شگفت‌انگیز هستی یاری‌دهنده‌ی انسان در پیمودن مسیر سعادت و خوشبختی است. (ترجمه تفسیر نمونه، ج ۹: ص ۳۱۴).

۲-۱- جرایم جنسی در منابع فقهی

بهبودی اجتماعی و تامین سعادت و خوشبختی بشر، نیازمند تنظیم روابط اجتماعی و پاسداری از باورها و ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی مورد پذیرش افکار عمومی در جامعه می‌باشد. تحقق اهداف مذکور و برقراری نظم و عدالت اجتماعی جز با ایجاد نظام کیفری و سیاست جنایی مطلوب و جامع در پرتو سیاست کیفری کارآمد و راهگشا میسر نخواهد بود. بنابراین تدوین و تقنین سیاست کیفری پویا و منسجم در زمره‌ی مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابزار و راهکارهای واکنش در مقابل مجرمان و متجاوزان می‌باشد که نقش حائز اهمیتی را در تحقق نظم و عدالت اجتماعی و کاهش آمار بزه‌کاری در جامعه ایفا می‌نماید. در واقع رشد و توسعه‌ی صنعت و تکنولوژی و در پی آن گسست و فروپاشی مرزهای اخلاقی و فرهنگی جوامع منتج به آمیزش و اختلاط عقاید و فرهنگ‌های اغلب متضاد و دافع با یکدیگر شده و در نتیجه آمار ارتکاب برخی از جرایم خاص به ویژه جرایم جنسی افزایش می‌یابد. وزارت کشور انگلستان گزارش می‌دهد که حدود ۷۰ درصد زنان بین ۱۷ تا ۳۵ ساله، به طور دائم نگران هستند که مورد تجاوز جنسی قرار نگیرند. طبق این گزارش سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۶ آمار تجاوز افزایش چشم‌گیری داشته است درحالی‌که بسیاری از زنان بزه‌دیده، کمتر این موضوع را به پلیس گزارش می‌دهند. مطالعه‌ی دیگری نشان می‌دهد که از هر پنج زن در دنیا روزانه یک نفر مورد توهین و آزار جنسی واقع می‌شود. طبق این گزارش، سالانه ۷۰۰ هزار زن در آمریکا مورد تجاوز قرار می‌گیرند و بین ۶ تا ۲۵ درصد زنان این کشور، حداقل یک بار مورد تجاوز جنسی

واقعی قرار گرفته‌اند. هم‌چنین بیش از ۵۰ درصد زنان، حداقل یک بار در عمر خود تهدید به تجاوز جنسی شده‌اند (کارلسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

در این میان رویکرد و نگرش قانون‌گذار، به‌منظور بررسی میزان کارآمدی نهاد کیفر و مجازات و سنجش اعتبار راهبردهای سیاست کیفری کشور حائز اهمیت می‌باشد. هریک از کشورهای مختلف رویکرد خاص و ویژه‌ای را در جهت پیش‌گیری و مبارزه با جرایم جنسی در سیاست کیفری خویش پیش‌بینی نموده‌اند که از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و اصول کلی جرم‌انگاری حقوق جزا تبعیت و پیروی می‌نماید. کشورهای متمدنی و پیشرفته در زمینه‌ی جرم‌انگاری جرایم جنسی از اصول و معیارهای خاصی پیروی می‌نمایند و جرایم ویژه‌ی را تحت عنوان جرایم جنسی در مجموعه‌ی سیاست کیفری خویش گنجانده‌اند. اما تتبع و واکاوی در مجموعه قوانین داخلی نشان دهنده‌ی آن است که سیاست کیفری داخلی در زمینه‌ی مقابله با جرایم جنسی دارای معایب و کاستی‌هایی می‌باشد که روند مبارزه و واکنش با این-گونه جرایم را با صعوبت و دشواری روبرو ساخته است. باوجود آن‌که در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ در مورد برخی نواقص و کاستی‌ها راهکارهای پیش‌بینی شده است، اما هم‌چنان بعضی از ابهامات و معایب پابرجا می‌باشد.

۲-۲- سیاست کیفری ایران پیرامون جرایم جنسی

با نگاهی اجمالی به صبغهی تقنینی جرایم جنسی در قوانین جزایی کشورمان در می‌یابیم که پیشینه‌ی قانون‌گذاری مربوط به این بخش از جرایم، تحت عنوان "هتک ناموس و منافیات عفت" مندرج بوده است که در سال ۱۳۱۲ عنوان آن اصلاح شده و در ذیل فصل پنجم قانون مجازات عمومی، با عنوان "در جنحه و جنایات بر ضد عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی" درج شده است. در قانون مجازات اسلامی نیز که بر پایه‌ی مبانی و مبادی فقهی و مذهبی نگاشته شده است، جرایم جنسی در دو بخش حدود و تعزیرات مورد توجه قرار گرفته است. در قانون مجازات اسلامی جدید نیز برخی جرایم جنسی در بخش دوم قانون مجازات اسلامی زیرعنوان حدود و همچنین در خلال برخی جرایم تعزیری گنجانده شده است. براین اساس در این بخش به‌منظور آشنایی هرچه بهتر با جرایم جنسی در نظام کیفری کشورمان، به طور مختصر و اجمالی سیاست جنایی کشورمان پیرامون جرایم جنسی را تبیین و تشریح می‌نماییم:

۳-۱- حدود

۲-۱-۱- زنا

ماده‌ی ۶۳ قانون مجازات اسلامی در وصف زنا مقرر می‌دارد: «زنا عبارتست از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است، اگرچه در دبر باشد، در غیر موارد وطی به شبهه.» مباحث مربوط به زنا، شامل تعاریف، موجبات زنا، اقسام و کیفیت اجرای حد آن طی مواد ۶۳ تا ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. در کتب فقهی زنا به "ایلاج ذکر الانسان حتی تغیب احشفه فی فرج امره محرمه، من غیر سبب مییح و لا شبهه" تعریف شده است (علامه حلی، ۱۴۱۰، جلد ۲: ۱۷۰). تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۲۱ قانون جدید نیز با تأیید مفاد ماده‌ی مذکور بیان داشته است: «جماع با دخول رجولیت به اندازه ختنه‌گاه در قبل یا دبر زن محقق می‌شود.» همان‌طور که از مواد اخیر مستفاد می‌گردد و مستظهر به موافقت مشهور اقوال فقها نیز برمی‌آید، تحقق زنا به وطی در دبر یا قبل زن منوط شده است. فقهای امامیه نیز زنا را به ایلاج در فرج تعبیر نموده‌اند و مشهور ایشان مصداق فرج را مطلق آن و اعم از قبل و دبر دانسته‌اند، هرچند در این باره نظریات مخالفی نیز موجود

است که زنا را تنها به ایلاج در قبل محقق می‌دانند و دخول در غیر آن را موجب تحقق زنا نمی‌دانند. بنابراین زنا با دخول به میزان حشفه در مطلق فرج (اعم از قبل و دبر) محقق می‌گردد و کسی که حشفه ندارد، دخول در او به این امر صادق است که عرفاً دخول صدق نماید ولو اینکه به مقدار حشفه نباشد (خمینی، ۱۳۹۰، جلد ۲: ۵۶). زنا در صورتی موجب حد می‌شود که زانی یا زانیه بالغ، عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد، بنابراین چنانچه یک طرف از زن و مرد نسبت به تحقق زنا آگاهی نداشته باشد و یا نسبت به حرمت مباشرت جنسی جاهل باشد، محکوم به حد نمی‌گردد و تنها طرفی که از حکم و موضوع آگاه باشد، محکوم به حد زنا می‌گردد. زیرا در این صورت چنین فردی مشمول قاعده‌ی "درء" است و موافق قاعده‌ی مذکور و اصل احتیاط نمی‌توان آن‌چه حد بودن آن مشکوک است را حد به شمار آورد. آن‌چنان که در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است، حدود را با وجود شبهه اجرا نکنید (الصدوق، بی‌تا، جلد ۴: ۷۴). اما تعریف زنا در قانون مجازات اسلامی در ماده‌ی ۲۲۱ گنجانده شده است. برطبق ماده‌ی مذکور: «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.»

قانون جدید به پیروی از آرا و نظریات فقها مجازات شخص زناکار را طی مواد ۲۲۴ تا ۲۳۲ تعیین نموده است. در ادامه این جرایم و مجازات آن‌ها را به طور اختصار از منظر می‌گذرانیم:

الف- حد قتل ماده‌ی ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی جدید:

▪ بند الف و ب (زنا با محارم نسبی و زن پدر):

مقنن در این قسمت، تنها به اعلان مجازات زنا با محارم نسبی بسنده نموده و تعریف مصادیق وصف مذکور را به قوانین و نظامات مربوط، موکول نموده است. از ظاهر ماده برمی‌آید که تحریم مذکور تنها شامل زنا با محارم نسبی می‌گردد و در صورت زنا با محارم غیرنسبی مانند رضاعی یا سببی موضوع از قلمرو و مشمول بند الف مواد مذکور خارج است، که این نظریه موافق اقوال مشهور فقها می‌باشد (شهید ثانی، ۱۳۹۰: ۶۲۹). هم‌چنین لازم به ذکر است زن پدر نیز از حیث حکم زنا به محارم نسبی ملحق شده است (امام خمینی، همان: ۴۳۶). بنابراین تفسیر مضیق بند ب، مقصود از زنا با زن پدر زنا با همسر فعلی وی می‌باشد و نه همسر سابق وی.

▪ بند پ (زنا با غیرمسلمان با زن مسلمان):

اگر غیرمسلمان بعد از زنا مسلمان شود یا پس از ثبوت حکم زنا نزد حاکم بوده است، که در این صورت نظریه‌ی کلیه‌ی فقها آن است که حد قتل از او ساقط نمی‌شود و یا قبل از ثبوت حکم زنا نزد حاکم به میل و رغبت مسلمان می‌گردد که در این حالت بنا بر یک نظر با عنایت به قاعده‌ی "الاسلام و یحب ما قبله" (اسلام ما قبل خود را مقطع می‌کند و از بین می‌برد) حد ساقط می‌گردد و بنا بر نظر دیگر مشهور فقها حد ساقط نمی‌گردد، زیرا ادله و نصوص وارده اطلاق دارند (امام خمینی، همان، ۴۶۳).

▪ بند د (زنا با عتف و اکراه):

در این بند دو وصف "عتف" و "اکراه" در کنار هم آمده و ارتکاب آن موجب قتل زانی "اکراه‌کننده" دانسته شده است. اکثریت فقهای اسلامی نیز با دلالت‌های گوناگون، اکراه را تنها از ناحیه‌ی مرد به زن مفروض دانسته‌اند (ابن براج، بی‌تا: ۵۱۸)، هرچند برخی نیز خلاف این استدلال را بیان نموده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۹۳۳ و نجفی، ۱۳۶۷: ۲۶۵). در زنا با عتف و اکراه موجب قتل، تفاوتی بین جوان و غیرجوان و محسن و غیرمحسن نمی‌باشد و همه با یک‌دیگر برابرند. هم‌چنین "هرگاه کسی زنی را اکراه کند و با او جماع نماید و در اثر

این جماع آن زن افشاء شود، اودیه افشاء و مهرالمثل ازالهی بکارت را به هم باید بپردازد." (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۰). این حکم مورد پذیرش فقهای اهل سنت نیز قرار گرفته است (ابن قدامه، بی‌تا: ۶۵۳).

ب- زناى محصنه موضوع ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی جدید؛

در زمره‌ی شنیع‌ترین جرایم جنسی که مورد تقبیح و سرزنش کلیه‌ی مذاهب، مکاتب و سیستم‌های حقوقی قرار گرفته است، بزه زناى محصنه می‌باشد که در مجموعه قوانین کشورمان با توجه به پیشینه‌ی مذهبی این جرم، سنگین‌ترین مجازات، یعنی حد رجم یا سنگسار به آن اختصاص داده شده است. برطبق ماده‌ی ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی جدید: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است.» به نظر می‌رسد ماده‌ی مذکور بنابر قول مشهور فقها و به منظور دفاع از ناموس وضع شده است (امام خمینی، همان: ۴۹۱ و نجفی، ۱۳۳۷: ۳۳۸). شرایط تحقق احصان نیز در ماده‌ی ۲۲۶ مورد اشاره قرار گرفته است: «احصان در هریک از مرد و زن به نحو زیر محقق می‌شود:

الف- احصان مرد عبارت است از آن‌که دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قبُل با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قبُل را با وی داشته باشد.

ب- احصان زن عبارت است از آن‌که دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده، با او از طریق قبُل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قبُل را با شوهر داشته باشد.»

بنابراین در قانون اخیرالتصویب مجازات اسلامی کوشش برآن بوده است تا موارد اجرای مجازات رجم را محدود نموده و به جای آن از مجازات‌های جایگزین در جهت تطبیق با اصول کلی حقوق جزا و قواعد مربوط به حقوق بشر بهره ببرند. ماده‌ی ۲۲۵ همسو با این دیدگاه بیان می‌دارد: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده‌ی حکم قطعی و موافقت رئیس قوه‌ی قضائیه چنان‌چه جرم با بیّنه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک می‌باشد.»

ج- حد زناى غیر محصن موضوع ماده‌ی ۲۳۰ قانون مجازات اسلامی جدید؛

بنابر مواد مذکور حد زناى زن یا مردی که واجد شرایط احصان نباشد، صد تازیانه است.

ز- ادله‌ی اثبات زنا؛

آیین تشیع به منظور اثبات حدود، سخت‌گیری‌های فراوانی را روا داشته است تا راه را بر روی توبه و بازگشت گنه‌کاران به منظور اصلاح و تربیت آنان هم‌چنان باز بگذارد. تفحص و جست‌وجو در سنت نبوی و آرا و عقاید پیامبران، تساهل و تسامح ایشان در مواجهه با موجبات حدود را به صراحت و وضوح نشان می‌دهد. ادله‌ی اثبات زنا به اقرار مرتکب و شهادت شهود تقسیم می‌گردند. در متون و منابع فقهی نیز ادله‌ی مذکور در راستای اثبات زنا مورد توجه قرار گرفته است. (حلی، ۱۴۰۹: ۲۱۴).

۲-۱-۲- لواط

در مجموعه قوانین کیفری داخلی که منبعث و برگرفته از نظام جزایی اسلام می‌باشند، لواط جزء شنیع‌ترین اعمالی می‌باشد که سبب شیوع و گسترش فساد و ابتدال در جامعه می‌گردد. بدین سان و به منظور جلوگیری از انحراف و انحطاط جامعه و سقوط ارزش‌های انسانی به ورطه‌ی زوال و نیستی، آیات و احادیث فراوانی در باب مجازات لواط‌کاران و تقبیح و سرزنش آنان وارد شده است. خداوند در قرآن

کریم می‌فرماید: «به خاطر آورید لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ‌یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟! آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می‌روید؟! شما اسراف‌کار و منحرف هستید.» (اعراف آیات ۸۰ و ۸۱) و در بخشی دیگر با یادآوری سرنوشت قوم لوط سفارش می‌فرماید: «لوط را به یاد آور، هنگامی که به قوم خود گفت: آیا به سراغ کار بسیار زشتی می‌روید، در حالی که نتایج شوم آن را می‌بینید؟! آیا شما به جای زنان، از روی شهوت، سراغ مردان می‌روید؟! شما نادانید.» (سوره نمل آیات ۵۴ و ۵۵). در حدیث ابوبکر حضرمی از امام صادق (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «خدایوند مرد مفعول را در زندان جهنم حبس می‌کند تا از حساب خلاق فارغ شود، آن‌گاه فرمان می‌دهد او را در طبقات جهنم یکی پس از دیگری وارد کنند تا به پایین‌ترین طبقه وارد نشود و هرگز از آن‌جا بیرون نمی‌آید.» (عاملی، جلد ۲۰، ۱۴۰۹ ه. ق. باب ۱۸).

در حدیث دیگری از حذیق بن منصور نقل شده است: «از امام صادق (ع) پرسیدم: لوط چیست؟ فرمود: میان دوران است. آن‌گاه پرسیدم پس آن که دخول می‌کند چه؟ فرمود: چنین کاری کفر و رزیدن به احکام الهی است.» (همان). تعاریف لغوی و اصطلاحی مختلفی در توصیف لوط آورده شده است. از منظر لغوی تعابیر متفاوتی از واژه لوط ذکر شده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف- لوط اسم علم است و از لاط اکشیء بقلبی یلوط لوطاً و لیطاً، مشتق شده است. در حدیثی آمده است الوالد الوط یعنی بچه (فرزند) متصل‌ترین چیز به قلب آدمی است (لسان العرب، ۱۳۹۴: ۳۵۸)؛

ب- لوط به ضم لام یکی از پیامبران است. لاط، یعنی عمل قوم لوط را انجام داد. لاوط و تلوط نیز به همین معناست (یزدی، ۱۳۸۰: ۶۹)؛

ج- لاط الشیء بالشیء یعنی متصل به آن شد. لاط فلان لوطاً یعنی عمل قوم لوط را انجام داد (همان)؛

د- لاط یلوط لوطا الحوض، یعنی حوض را گل اندود نمود. لاط اکشیء بالشیء یعنی آن چیزی را به چیزی چسباند. لاط فلاناً بفلان، یعنی فلانی را به فلانی ملحق کرد و منسوب نمود (همان).

بدین‌سان لوط را می‌توان به هم‌جنس‌بازی مردان به همراه دخول یا سایر تمتعات تعبیر نمود. از لحاظ اصطلاحی، فقها لوط را به وطی دو مذکر از جنس آدم به واسطه‌ی دخول و غیر آن تعریف نموده‌اند (خمینی، همان: ۴۹۶). بنابراین لوط شامل دخول و غیر آن می‌شود، که فقها این نظر را پذیرفته‌اند و برخی بر آن ادعای اجماع نموده‌اند (شیخ طوسی، همان: ۸). در شرع مقدس و انور اسلام لوط از جمله قبیح‌ترین اعمال برشمرده شده که آیات متعددی از جمله آیات ۷۹ تا ۸۳ سوره اعراف و آیات ۵۳ و ۵۴ سوره نمل نسبت به حرمت و شفاعت این عمل اشاره نموده‌اند. اما در نظام کیفری داخلی، فصل اول از باب دوم قانون مجازات اسلامی سابق به موضوع لوط پرداخته بود. ماده‌ی ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی در تعریف لوط مقرر می‌دارد: «لواط، وطی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیز». این تعریف در ماده‌ی ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی جدید نیز مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. بر طبق تعریف قانونی مذکور که مستنبط از نظریه‌ی مشهور فقها می‌باشد، لواط اعم از دخول و تفخیز بیان شده است. بنابراین قانون مجازات اسلامی نیز به پیروی از نظر فقها، حد تفخیز را به عنوان بحث مستقلی مطرح ننموده، بلکه در خلال جرم لواط به این موضوع پرداخته است. فقها نیز لواط را اعم از تفخیز و لواط به معنای مصطلح در نظر می‌گیرند و بدین ترتیب لواط را به لواط ایقابی و غیرایقابی تقسیم می‌نمایند. از این‌رو چنانچه عمل شنیع لواط از راه دخول انسان مذکر با هم‌جنس خود صورت گرفته باشد، آن را ایقاب می‌گویند و در صورتی که کسب لذت شهوانی از طریق مالیدن و تماس آلت تناسلی مرد به ران‌ها و کفل فرد ذکور دیگری حاصل شده باشد، آن را تفخیز می‌گویند (ولیدی، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

اما ماده‌ی ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی جدید در تعریف مجازات این جرم مقرر می‌دارد: «حد لواط برای فاعل، در صورت عتف، اکراه یا دارا بودن شرایط احسان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احسان) اعدام است.

تبصره ۱- در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

تبصره ۲- احسان عبارت است از آن که مرد همسر دائمی و بالغ داشته باشد و درحالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قبل با همان همسر در حال بلوغ وی جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از همان طریق را با وی داشته باشد.»

بنابراین مجازات لواط تا حدود زیادی مشابه مجازات زنا شده و مجازات لواط‌کار محسن از غیرمحسن در این قانون بر طبق نظر مشهور فقها تفکیک گردیده است.

البته بنابر اصل ۱۶۷ قانون اساسی اختیار حاکم در تعیین نوع و کیفیت حد قتل مطلق نیست و محدود به یکی از موارد، قتل با شمشیر، سوزانیدن، سنگسار نمودن، خراب کردن دیوار بر سر محکوم و یا پرت کردن از بلندی می‌باشد (خوبی، ۱۹۵۷، جلد ۱: ۲۳۴). در واقع لواط به عمل شنیع همبستر شدن دو مرد با هم به منظور ارضای غرایز جنسی اطلاق می‌گردد و در زمره‌ی گناهان کبیره‌ای قرار دارد که برخلاف اصل فطرت و کرامت زیبای انسانی، اجتماع را فاسد می‌نماید و بدین ترتیب پروردگار عالمیان، کیفر و مجازات شدیدتری را نسبت به سایر جرایم برای آن در نظر گرفته است.

۲-۱-۳- مساحقه

مساحقه یا همجنس‌گرایی زنان در زمره انحرافات و جرایم جنسی‌ای به شمار می‌آید که آیین شریعت اسلام آن را جرم اعلام و برای آن مجازات حدی تعیین نموده است. هرچند مساحقه در قرآن کریم به صراحت مورد نکوهش قرار نگرفته است اما معبرین و مفسرین اشاره به "اصحاب رس" را مصرح در نکوهش مساحقه دانسته‌اند (صانعی، ۱۳۵۵: ۸۷) و احادیث و روایات فراوانی نیز در باب تحریم مساحقه وارد شده است. به عنوان نمونه، امام صادق (ع) در پاسخ به سوال زنی که از مساحقه پرسش می‌نمود فرمودند: «حد زنا بر آن جاری می‌شود. این زنان در روز قیامت با لباس‌هایی از پاره‌های آتش محشور می‌شوند و مقنعه‌های آتشین بر سر دارند و شلواری از آتش بر تن دارند و ستون‌هایی از آتش در شکم آن‌ها وارد شده است که تا سرشان ادامه دارد و خداوند آن‌ها را به داخل آتش پرتاب می‌کند (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۱۳).

«مساحقه، عملی شیطانی و به معنای آن است که دو زن فرج خود را به یکدیگر بمالانند یا بسایند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۶). باب سوم از فصل اول قانون مجازات اسلامی به این جرم پرداخته است. ماده‌ی ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی در این زمینه بیان می‌دارد: «مساحقه، همجنس‌بازی زنان است با اندام تناسلی.» مجازات در نظر گرفته شده برای مساحقه همان حد زنا یعنی صد تازیانه برای هریک از طرفین می‌باشد. قانون مجازات اسلامی جدید در مواد ۲۳۸ و ۲۳۹ نیز همین تعریف و مجازات را برای مساحقه‌کنندگان در نظر گرفته است. در صورتی که مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد، در مرتبه‌ی چهارم حد آن قتل است. البته در این باره نظریات متفاوتی از سوی فقها ارائه و ابراز شده است که به موجب نظر اول، احتیاط واجب بر آن است که در دو مرتبه‌ی اول تعزیز شده و در مرتبه‌ی سوم حکم به حد می‌شود. براساس رویکرد دوم، در صورت تکرار مساحقه و تکرار جاری شدن حد بعد از هر بار مساحقه، مجازات مرتبه‌ی سوم کشتن است. برخی نیز معتقدند مجازات مرتبه‌ی چهارم کشتن می‌باشد. در این میان قانون‌گذار با پیروی از نظریه‌ی

مشهور، تکرار حد در مرتبه‌ی چهارم را موجب حد قتل برشمرده است. (به منظور مطالعه نظریات مختلف در این باب رجوع کنید به شهید ثانی، شرح لمعه، ۱۳۸۸: صفحه ۶۵۳).

۲-۱-۴- قوادی

تعاریف متفاوتی در وصف قوادی بیان شده است. برخی معتقدند، قیادت جمع کردن میان دو انجام دهنده‌ی کار زشت است. عده‌ای نیز براینباورند قوادی عبارت است از جمع نمودن بین زن و مرد یا صبیّه، برای زنا یا مرد به مرد یا بچه برای لواط (الجمعی العاملی، جلد ۹، ۱۳۹۶، ۹۰: ق. ۱۶۴). حرمت قوادی در نظام حقوقی اسلام آن‌چنان بدیهی است که آن‌را در زمره‌ی ضروریات اسلام به شمار آورده‌اند (موسوی خویی، ۱۴۱۷، جلد ۱: ۳۸۱). بزه قوادی در باب چهارم از فصل اول قانون مجازات مورد اشاره قرار گرفته است. ماده‌ی ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی سابق و ماده‌ی ۲۴۲ قانون جدید در این زمینه مقرر می‌دارد: «قوادی عبارتست از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط. بدین ترتیب، قوادی تنها به منظور ارتکاب زنا یا لواط جرم و مشمول حد می‌باشد و جمع و مرتبط نمودن به منظور مساحقه از شمول این جرم خارج است، هرچند برخی فقها مساحقه را نیز مشمول قوادی دانسته‌اند» (الجمعی العاملی، همان: ۱۶۴).

۲-۱-۵- تقبیل و مضاجعه

ماده‌ی ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی در این باب مقرر می‌دارد: «همجنس‌گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفریح از قبیل تقبیل و ملاسه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است. تبصره ۱- حکم این ماده در مورد انسان مؤنث نیز جاری است. تبصره ۲- حکم این ماده شامل مواردی که شرعاً مستوجب حد است، نمی‌گردد.» بنابراین در قانون مذکور عناوین تقبیل و مضاجعه در ذیل عنوان کلی‌تر "همجنس‌گرایی" آورده شده‌اند، که این امر تا حدود زیادی می‌تواند دامنه‌ی شمول این ماده را وسعت ببخشد.

۲- ضمیر ناخودآگاه و جرایم جنسی

در سیر تحول و تکامل ابعاد وجودی شخصیت آدمی، آن بخش از اجزای شخصیت فرد که وصف بهنجار یافته و با اجتماع همسویی و هم‌گرایی دارد از ثمرات تربیت اجتماعی صحیح می‌باشد، اما منظومه و هسته‌ی مرکزی شخصیت وی تا حدودی ارثی می‌باشد که در آن علایق و کنش‌های عادی و جنایتکارانه و بهنجار و ناهنجار درهم آمیخته و تفکیک و تمیز آن‌ها امری غیرممکن و ناشدنی است. بنابراین موضوعات مختلفی محتویات ضمیر ناخودآگاه را تشکیل می‌دهند. به‌طور کلی محتویات ضمیر ناخودآگاه را می‌توان به سه دسته طبقه‌بندی نمود:

- ۱- امیال سرکوفته و عقده‌ای روانی فروخورده؛
- ۲- آسیب‌ها و محرومیت‌های ناشی از دوران کودکی؛
- ۳- غرایز.

ضمیر ناخودآگاه و محتویات آن به‌طور ناخواسته شخص را به سوی ارتکاب جرایم جنسی سوق می‌دهند. بدین‌سان عواملی چون تربیت اجتماعی ناقص افراد، سیر قهقه‌رایی ناگهانی روی‌داده در نهانگاه منش و باطن انسان که مابین تمدن و سببیت در جریان است، عقده‌های فروخورده و امیال و غرایز واپس‌زده‌ی اجتماعی، تماماً در زمره عواملی قرار دارند که احتمال بروز جرایم و تبهکاری جنسی را در جامعه به میزان چشم‌گیری افزایش می‌دهند. براین‌اساس در این بخش موضوع زمینه‌های ارتکاب جرایم جنسی را، با توجه به محتویات این بخش از ذهن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

۱-۲- امیال سرکوفته

کشش‌ها و تمایلات درونی انسان در مقابل ابلاغ شرایط و قوانین محیط، در بسیاری موارد قابل قبول نیستند. مطابق با سازماندهی منطقی شعورآگاه، زمانی که تمایلی، قانون و حقیقت محیط را نقض نماید قابل پذیرش نیست. بسیاری از امیال و گرایش‌ها در برابر جبر قوانین دنیای بیرون غیرمجاز و نامشروع شمرده می‌شوند. از این رو بر مبنای استراتژی شعورآگاه چنین امیالی باید نابود شوند. اما به واقع آگاهی انسان قادر به نابودی این کشش‌ها نیست، تنها می‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد. چنین تمایلات مطرود شده‌ای، بسیاری از اوقات قدرتمندتر و ریشه‌دارتر از آن هستند که صرفاً به دلیل مخالفت آگاهی انسان نابود شوند. این رانش‌ها و کشش‌ها دارای انرژی قابل توجهی هستند که با طرد از آگاهی، عرصه را ترک نکرده و به حضور و فعالیت خویش در سطحی دیگر با کارکردی متفاوت ادامه می‌دهند. از جمله مهم‌ترین تدابیر شعور آگاه در برابر این تمایلات لجام‌گسیخته بر مبنای مکانیسم‌های دفاعی می‌باشد. طبق تعریف، مکانیسم‌های دفاعی، فرآیندهای تنظیم‌کننده‌ی خودکاری هستند که برای کاهش ناهماهنگی شناختی و به حداقل رساندن تغییرات ناگهانی در واقعیت درونی و بیرونی از طریق تاثیرگذاری بر چگونگی ادراک حوادث تهدیدکننده عمل می‌کنند (والیان، ۱۹۸۵: ۱۷۱). سازوکارهای دفاعی، فرایندهای ناهشیاری هستند که در خدمت کاهش اضطراب ناشی از غرایز سرکوب شده‌اند (فروید، ۱۹۵۷: ۷۰). این مکانیسم‌ها اکتسابی بوده، برای سازش با آسیب روانی، اضطراب و جلوگیری از بی‌ارزش شدن "من" طرح‌ریزی شده‌اند، در سطحی بالنسبه خود به خود و به صورت عادت عمل می‌کنند و عموماً شامل خودفریبی و تحریف واقعیت هستند (آزاد، ۱۳۷۴: ۱۲۰). آنا فروید معتقد است: «مکانیسم‌های دفاعی راه‌ها و شیوه‌هایی هستند که "من" با کمک آن‌ها اضطراب و رنجش را پس‌زده و کنترل روی رفتار تکانشی و غریزی را کنترل می‌کند» (فروید، ۱۹۹۵: ۱).

در این میان سرکوب یکی از ابتدائی‌ترین و بنیادی‌ترین مکانیسم‌های دفاعی است که بر اساس آن، "من" آنچه را قابل پذیرش نیست از هوشیاری می‌راند. این امر ساده‌ترین و بدوی‌ترین تدبیر "من" برای در امان ماندن از شر، آفات و بلاهای تمایلات غیرقابل پذیرش است. به عبارتی شعورآگاه مجبور است پاسخگوی تمام الزامات و نیازمندی‌های دنیای درون و بیرون انسان باشد. در این میان طبق سازماندهی منطقی شعورآگاه بسیاری از نیازمندی‌ها و تمایلات درونی غیرقابل پذیرش محسوب می‌شوند. رایج‌ترین ترفند شعورآگاهی برای تدبیر این تمایلات غیرقابل ارضاء اجرای فرآیند سرکوب است. به این معنی که کشش‌های نامشروع و غیرقانونی باید چنان طرد شوند تا از رویت آگاهی دور بمانند و تعادل برقرار شود. سرکوب، آن‌ها را از دسترس آگاهی دور نگه می‌دارد. کام‌های وازده ممکن است بدون تغییر در ناخودآگاه دوام یابند و یا از راه سدهای مختلف راه خود را به زور و با طغیان باز کنند و نیز به صورت دیگری متظاهر گردد و به خودآگاه راه یابد (کی‌نیا، همان: ۴۵۲).

سرکوب و واپس‌زدگی به دو طریق منجر به ارتکاب جرایم جنسی می‌گردد، یکی به صورت واکنش در مقابل تمایلات ارضاء نشده و دیگری به صورت عوارضی که بعداً بر اثر واپس‌زدن تناقضات و تضادهای روان آگاه (عقدده‌ها) در بیمار ظاهر می‌گردد. در حالت اول تمایلات جنسی برآورده نشده کودک اجازه بروز نمی‌یابند و در نتیجه در ضمیر ناخودآگاه وی جای گرفته و به فعالیت خویش ادامه می‌دهد. در سال‌های آینده این تمایلات مخرب در موقعیتی مناسب بروز نموده و فرد، مرتکب جرایم جنسی نسبت به افرادی می‌شود که جایگزین پدر و مادر وی در جامعه می‌باشند. فرض کنید کودکی می‌کوشد

یکی از تمایلات خویش را برآورده سازد و با مانعی برخورد می‌کند. کودک به تلاش خود ادامه می‌دهد و هر بار با مانعی برخورد می‌کند، پس از مدتی وی ناچار خواهش خود را به دست فراموشی می‌سپارد. خواهش ارضا نشده در روان ناخودآگاه کمین می‌کند و پس از چندی به صورت واکنشی در رفتار کودک ظاهر می‌شود. ولی از آنجایی که کودک در سال‌های اول عمر بیشتر با پدر و مادر خود سروکار دارد و ایشان مانع برآورده شدن نیازهای او هستند، واکنش بعدی نسبت به کسانی است که جای پدر و مادر را در جامعه می‌گیرند و به نحوی سمت قیومیت بر فرد دارند مانند مدیر و معلمین در مدرسه یا سایر مظاهر قدرت در جامعه. به نظر فروید، حتی منشا نهی‌های اخلاقی همانند حرمت و ممنوعیت ازدواج با محارم، همان امیال واپس‌زده شده‌ی نهاد است (استرانک، ۱۹۵۹: ۲۳۵).

در حالت دوم نیز عمل واپس‌زدگی علت اولیه است با این تفاوت که در قسمت اول نیازهای کودک ارضا نمی‌شود ولی در این قسمت تناقضاتی در ذهن کودک ظاهر می‌گردد که از پاسخگویی بدان‌ها عاجز می‌ماند. زمانی که این پارادوکس‌ها تعادل فرد را به هم‌زده و غیرقابل تحمل می‌شوند، کودک آن‌ها را از روان آگاه طرد می‌کند ولی آنها به صورت عقده‌هایی در روان ناخودآگاه جای می‌گیرند. مثلاً ممکن است تناقض میان نیاز جنسی پدید آید. کودک بالاچار غرایز و تمنیات خود را که به تشخیص فرامن خلاف اصول و ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و مذهبی می‌باشد، واپس می‌زند و جزو زندگی ناخودآگاه فرد می‌آورد. تناقض مذکور که اغلب به صورت عقده است هر چند وقت یک‌بار درصدد است که به روان آگاه راه یابد و بدین طریق جزئی از فعالیت مغزی فرد مشغول را می‌دارد.

درواقع این قبیل عقده‌های روانی پیوسته در پی آن هستند تا به سطح آگاه وارد شوند ولی در پی وجود موانع، موفق به این امر نمی‌شوند تا این‌که با ایجاد موقعیتی مناسب و کاهش موانع و عوامل بازدارنده سبب ارتکاب جرایم جنسی می‌گردند. گاهی هم عقده‌ها و تناقضات نهفته مستقیماً شخص را وادار به ارتکاب جرم می‌کند. در این حال عقده‌های روانی زمینه‌ی بروز "روان نژندی" را در فرد ایجاد می‌نمایند تا بدین‌طور فرد روان نژند در نتیجه‌ی اختلالات روانی موجود در روان خویش به ارتکاب اعمال ضد اجتماعی مبادرت ورزد. علایم این بیماری دل‌پرسی غیرطبیعی، کم شدن حافظه، ضعف اعصاب، وسواس و ترس زیاد است. این افراد، افرادی سست، بی‌حال و ناپایدار بوده و معمولاً به ولگردی، مساحقه و لواط تنمی‌دهند.

خصیصه‌ی ضداجتماعی و فقدان همدردی احساسی و عاطفی روان نژندان سبب می‌گردد تا این دسته از مجرمین از هیچ‌گونه حس همدردی و نوع‌دوستی نسبت به سایر هم‌نوعان خویش برخوردار نباشند و به هیچ‌وجه از اعمال و کردار خویش احساس شرم و پشیمانی نداشته‌باشند.

براین مبنا به اعتقاد "کوهن" تجاوزگران جنسی را می‌توان از طریق ویژگی‌های عمومی‌نظیر احساس بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی، خشم یا تمایلات جنسی غالب بر احساسات‌شناسایی نمود (اوحدی، ۱۳۸۰: ۳۲۱). به باور وی، تجاوزگران جنسی برای رهایی از این موضوع کهنفردی را دستخوش تجاوز قرار داده‌اند، از مکانیسم فرافکنی استفاده می‌کنند. آن‌ها اغلب در مقابل نیازهای دیگران، حساس نیستند و احساس همدلی و صمیمیت نمی‌کنند و مقاومت آن‌ها در برابر ناکامی‌ها بسیار ضعیف است، گرچه قوه‌ی ادراک، قضاوت و استدلال اکثر آن‌ها سالم است لیکن هنگامی که هیجان‌آنان برانگیخته می‌شود، اعمال تباه‌کننده‌ای انجام می‌دهند.

بنابراین تکانه‌های جنسی و نیروهای غریزی موجود در نهاد به سهولت عمل کرده و زمینه‌های ارتکاب جرایم جنسی در این دسته از مجرمین را به وجود می‌آورد. فرد روان نژند از جدالی درونی رنج می‌برد که او را در رهگذر زندگی، هر آن به این سو و آن سو می‌کشاند. چنین شخصی نیاز به کیفر دارد تا انگیزه‌ی سادیک و مازوشیسم وی را التیام ببخشد. تهدید به کیفر در شخص روان نژند کارساز نیست، بلکه در پی مجازات شدیدی می‌باشد تا غرایز و عقده‌های درونی خویش را پاسخگو باشد.

در این شرایط کیفر دیدن امری مطلوب و پسندیده برای روان نژند محسوب می‌شود که کراهتی از آن ندارد. امیال جنسی سرکوفته و واپس‌زده شده و عقده‌های روانی موجود در ضمیر ناخودآگاه‌منشا و ریشه‌ی بروز روان نژندی در فرد محسوب می‌شود.

از این رو کاپلان و سادوک (۱۹۹۴) بیماری‌هایی همچون کودک‌خواهی، مرده‌خواهی، دگرآزاری، آزار جسمی و جنسی، هرزه‌گویی و نظریاتی را جزء اختلالات پارافیلیائی معرفی می‌کنند و معتقدند ارضای میل جنسی برخی افراد همراه با اصرار، تکرار و ناراحتی است. به‌طور مثال در اختلال پارافیلیائی دگرآزاری جنسی، فرد، مرتکب تجاوز به عنف شده و این عمل، معمولاً منجر به قتل مفعول جنسی می‌شود (کجباف، ۱۳۷۸: ۷۳).

۲-۲- آسیب‌های دوران کودکی

مهم‌ترین و حساس‌ترین مرحله‌ی شکل‌گیری شخصیت، رفتار اجتماعی و خصوصیات فردی انسان، مرحله‌ی کودکی هر فرد است که این رفتارها تا حدودی متأثر از محیط، آموزش‌ها و عوامل بازدارنده می‌باشد. اهمیت زندگی خانوادگی برای کودکان به مراتب از افراد بالغ بیشتر است. چراکه در اینجا است که کودک اولین تجربیات خود را در زیستن با دیگران می‌آموزد. براین اساس برخی از آثار و شرایط منبث از این مقطع زندگی فرد، که نقش مهمی را در ارتکاب جرایم جنسی از سوی وی در دوران بزرگسالی ایفا می‌نماید، عبارت‌اند از:

۳-۲-۱- محرومیت‌های دوران کودکی

محرومیت‌های عاطفی، تنبیه، اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز با کودک و تحمیل آزرده‌گی‌ها و ناکامی‌های مکرر بر احساس فرزندی با شاکله‌ی محبت‌پذیر، می‌تواند آسیب‌های اجتماعی به همراه داشته باشد. واکنش‌های کودکان و نوجوانان در مواجهه با سختی‌ها و دشواری‌های زندگی تا حدود زیادی از عکس‌العمل‌های والدین آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. این‌که در روابط ما با سایرین عشق و محبت حکمفرما است یا خصومت و نفرت، تا حد بسیار زیادی به تربیت خانوادگی بستگی دارد. در گام نخست این خانواده است که کودک را به مسیر صحیح هدایت می‌کند یا بستر گناه، جرم و انحراف را برای او مهیا می‌سازد. بر این مبنا فروید معتقد بود که اختلال‌های روان‌رنجوری که بیمارانش از خود نشان می‌دادند از تجارب دوره‌ی کودکی آن‌ها سرچشمه گرفته است (شولتز و سیدنی، ۱۳۸۲: ۴۷۱). انسان به دلیل ویژگی اجتماعی بودن خود از بدو تولد تحت تأثیر افکار، عقائد و رفتار اطرافیان قرار می‌گیرد و بعدها به تقلید از این رفتارها و گفتارها، الگوهایی را که به نحوی در ارتباط با او هستند سرمشق رفتاری خود قرار خواهد داد. شکوفایی اولیه‌ی جنسی دوران طفولیت محکوم به نابودی است، زیرا خواسته‌های آن با

واقعیت و با مرحله‌ی ناکافی تحول کودک سازگار نیست و این امر بیش از هر چیز به حس حقارت در کودکان منجر می‌شود (فروید، ۱۹۲۲: ۸۷).

در این رابطه مکانیسم‌های دفاعی نقش حایز اهمیتی را ایفا می‌نمایند. برخی معتقدند خاطرات عادی دوران کودکی موجودیت خود را مدیون فرایند جابجایی‌اند، آن‌ها در فرایند باز تولید، جانشین تائراتی می‌شوند که واقعاً اهمیت دارند (فروید، ترجمه برکت، ۱۳۶۶: ۳۳).

جابه‌جایی افکار، احساسات و گرایش‌های فرد از اشخاص مهم گذشته‌ی زندگی (هم‌چون اعضای خانواده) به دیگران یک واقعیت گریزناپذیر است اما تفسیر این پدیده‌ی روان‌پوشی و رویارویی با آن بر حسب نظریات و الگوهای مختلف گوناگون است (قربانی، ۱۳۸۲: ۱۲۴). در این فرایند کودک ممکن است، افکار و احساسات خشن و نامطلوبی را که در محیط خانواده فرا گرفته، در وادی اجتماع به دیگران منتقل سازد و مرتکب جرایم و تجاوزات جنسی علیه دیگران شود.

هم‌چنین از سوی دیگر "هماندسازی" مکانیزم نیرومندی است که به‌واسطه‌ی آن فرد پاره‌ای از نیازهای اساسی خویش را ارضامی‌کند. "هماندسازی" عبارت است از: ارتباط و پذیرش روانی، عاطفی یا احساسی با فرد، گروه و یا نهاد دیگر. به‌طور کلی افراد می‌خواهند مهم باشند و اگر نتوانند و موفق نشوند، حداقل با افراد مهمی که می‌شناسند، خود را شبیه و یا همانند می‌کنند.

با استفاده از مکانیزم دفاعی همانندسازی و یا درون‌فکنی، کودک تمایلات دیگران را به خودش نسبت می‌دهد و می‌کوشد از آن‌ها تقلید نماید. همانندسازی یکی از مهم‌ترین و نیرومندترین عوامل در تشکیل و رشد شخصیت است و بدین‌ترتیب کودک می‌تواند ارزش‌ها، اعتقادات، رفتار و کردار والدین خود را فرا بگیرد (نوابی نژاد، ۱۳۷۲: ۱۴۰).

رفتارهای جنسی کودکان بیش از آن‌که ناشی از مسائل بیولوژیکی، غریزی یا هنجاری باشد، ناشی از شناخت کودک به دنیای اجتماعی خود است.

رشد رفتارهای جنسی یکی از جنبه‌های رشد شناخت است، علاوه بر آن یادگیری (از طریق مشاهده و الگوسازی) از عوامل مهم در رفتار جنسی کودکان است (کالبرگ، ۱۹۶۶: ۶۷). بدین‌سان با توجه به این نکته که در موارد عدیده‌ای مشاهده شده که مجرمین جنسی در خانواده‌های ازهم‌گسیخته و بحران‌زده رشد و نمو یافته‌اند، این مکانیسم دفاعی را می‌توان در بروز رفتارهای خشن جنسی آینده‌بان‌ها موثر دانست. بر مبنای کارکرد ابزار مذکور، بزه‌کاران جنسی، با الگو گرفتن از رفتارهای پرخاشگرانه و ناهنجار درون خانوادگی دوران کودکی خود، در آینده این خشم و بی‌رحمی را متوجه دیگران می‌سازند و ممکن است نسبت به ارتکاب جرایم جنسی مبادرت ورزند.

طبیعی و بدیهی است، کودکی که تمامی دوران طفولیت خویش را در فضای هراس‌انگیز و ارباب‌آور سپری نموده و هیچ‌گاه چیزی جز سختی و دشواری را تجربه نموده، در آینده به‌عنوان فردی بی‌عاطفه و نابهنجار معرفی می‌گردد. در حقیقت ضمن آن‌که خلق و خوی افراد از نظر ژنتیکی متفاوت است، لیکن نحوه‌ی تربیت صحیح، عدم بحران‌های روحی، برخورد‌های معقول و سنجیده و پرهیز از محروم کردن کودک از حقوق ابتدائی، می‌تواند شخصیت مفید و مناسبی را در دوره‌ی جوانی، میان‌سالی و کهولت‌در یک فرد شکل دهد.

اما بر خلاف آن، افراد نامتعادل از نظر روحی و روانی، افراد بزه‌کار و شخصیت‌های منفی غالباً در مرحله‌ای از دوران کودکی و نوجوانی خود به نحوی با یک یا چند محرومیت روبرو شده‌اند و در سنین بالاتر تصمیم دارند از هر راه ممکن سرپوشی بر کمبودهای به وجود آمده در دوران کودکی و نوجوانی خود بگذارند. متأسفانه چون این محرومیت‌ها تبدیل به عقده‌های روانی شده‌اند، شخص بیشتر طالب است تا از راه انتقام و رفتار افراطی بر این عقده‌ها سرپوش بگذارد و به خواسته‌های خود دست پیدا کند یا بسته به خلق و خوی خود راه انزوا و گوشه‌نشینی، افسردگی و خودآزاری را برگزیند. با کمی دقت در حرف‌های قاتل سریالی پاکدشت، "محمد بیجه" معروف به "بیجه" می‌توان به این مطلب پی برد که او با آزاروآذیت و کشتن کودکان با اعمال کنترل بر قربانیان سعی در اثبات خود و جبران ناکامی‌های کودکی‌اش داشت. او از این که مادرش را از دست داده بود و مورد بی‌توجهی و قهر پدر بی‌عاطفه قرار گرفته بود، احساس کمبود و رنج می‌کرد (افروز، ۱۳۸۴: ۱۸).

بر مبنای این رویکرد فرایند انتقال نیز از جایگاه حساسی برخوردار است. انتقال فرایندی است روان‌شناختی و مبتنی بر رفتارهای دوران کودکی که موجب می‌شود شخص به جای پاسخگویی به موقعیت واقعی، بر اساس برداشت‌های محیط دوران کودکی و مشابه ساختن آن محیط به محیط کنونی، به مقابله پردازد. انتقال موجب می‌شود که واقعیت را با توهم و خطای حسی اشتباه کنیم و اشخاص را نه همان که هستند بلکه به اقتضای خاص خود ببینیم.

در جریان انتقال، تصور ما از اشخاص بر حسب توقع ما از آنان صورت می‌پذیرد، و واکنش ما نسبت به شخصیت واقعی آنان نیست بلکه تصویری است که در ذهن از آنان ساخته‌ایم. این کیفیت منشا بسیاری از خطاها در ارزیابی‌های انسان می‌شود. در این حالت پسر ممکن است میل زنا با مادر خویش را به زن بزرگسال دیگری همانند او منتقل نماید و دختر نیز میل زنا با پدر خویش را به مرد دیگری انتقال دهد. برخی موارد ارتکاب جرایم جنسی از تنفر نسبت به زنان یا تیپ خاصی از آن‌ها نشات می‌گیرد. در این شرایط خطرناک‌ترین نوع تجاوز جنسی اتفاق می‌افتد که اغلب منجر به کشتن قربانی می‌شود. ۳۰ درصد از تجاوزات به عنف، از نفرتِ تعمیم یافته نسبت به جنس زن سرچشمه گرفته است (نیکخو، ۱۳۸۱: ۲۳۴).

در این فرایند همانندسازی، پسر و دختر تمایل به ایجاد رابطه جنسی با شخصی را دارند که از لحاظ خصوصیات مختلف بسیار شبیه پدر و مادر خود آن‌ها هستند. در نتیجه‌ی چنین فرایندی ممکن است جرایم و تجاوزات جنسی پیرو امیال نهان فرد به صورت ناخواسته روی دهد و در نتیجه غرایز پست خویش را متوجه قربانیان سازد.

هم‌چنین مکانیسم "جابجایی" دیگر ابزاری است که در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است. بدین ترتیب فمینیست‌ها معتقدند که متجاوز نمی‌تواند پرخاشگری خود را به‌طور مستقیم نسبت به مردان دیگر ابراز کند، به‌همین جهت این پرخاشگری، جابه‌جا می‌شود و زنان را آماج حمله قرار می‌دهد (اوحدی، ۱۳۸۰: ۹).

۳-۲-۲- تجاوز و تعرض به کودک در دوران طفولیت

علاوه بر فقدان محبت و عاطفه در مراحل کودکی، آسیب‌ها و تعرضات صورت گرفته نسبت به کودک، بخش دیگری از سازمان ضمیر ناخودآگاه انسان را تشکیل می‌دهند. این بخش از ضمیر ناخودآگاه سبب طغیان شهوات و غرایز در بزرگ-سالی شده و امکان ارتکاب جرایم جنسی را از سوی چنین افرادی به حداکثر می‌رساند. در واقع آن سامان که طفلی نوپا در

آغازین سال‌های حیات خویش گرفتار وحشیانه‌ترین تجاوزات و تعدیات می‌گردد و جسم و جان خود را پایمال و لگدکوب حرص و آزمندی عده‌ای هوس‌باز و شهوت‌پرست می‌بیند، چنین فردی به طور کامل مستعد انحرافات و ناهنجاری‌های جنسیعلیه سایر افراد جامعه در آینده می‌باشد. به عبارت دیگر، رفتار و کردار مثبت و منفی فرد تا حدود زیادی انعکاس آموخته‌ها و تجربیات دوران طفولیت و خردسالی وی می‌باشد. فرد مجرم تمامی آموزه‌ها و دستاوردهای خویش را از کارزار پر تلاطم زندگی و در میان انحرافات و ناهنجاری‌های ساری و جاری موجود در آن کسب نموده‌است. فروید هیچ شکی نداشت که تجارب دوران کودکی بسیار حساس‌اند. او معتقد بود که: «بچه از نظر روانی، پدر بزرگسالان است» و به خصوص به تجارب جنسی بچه‌ها نگاه می‌کرد تا توجیهاتی برای علائم روان - رنجوری بزرگسالان بدست بیاورد (تریگ، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

بدین‌سان خاطرات تلخ و گزنده‌ی ناشی از تجربیات ناخوشایندی که تعرض به کودک در دوران طفولیت خود در پی دارد پس از مدتی در لایه‌های پنهان ذهن انسان جای می‌گیرد و هم‌چنان به طور نامحسوس به فعالیت خویش ادامه می‌دهد و در حالتی ایده‌آل و به دنبال یافتن مفری مناسب این‌گونه امیال و شهوات پنهان، ظهور نموده و با تحت فشار قرار دادن شخص وی را مستعد ارتکاب جرایم جنسی می‌سازد. در چنین وضعیتی، در درون شخص، نوعی تنفر ناخواسته و بدون دلیل نسبت به اطرافیان و بزرگسالان پدیدار می‌شود که این امر ممکن است اسباب انتقام گرفتن از آن‌ها را فراهم آورد. بدین منوال شخص مورد تجاوز (بزه‌دیده)، کودکان معصوم را به مثابه مظاهر شیطانی و موجوداتی شرور، پست و فرومایه می‌پندارد که از شایستگی ادامه‌ی حیات مقدس و متعالی در این عالم برخوردار نمی‌باشند. در این حالت چنین شخصی ممکن است به منظور جلوگیری از ابتلای این‌گونه کودکان به سرنوشت شوم و پلیدی که او در دوران کودکی بدان مبتلا گشته است، به آن‌ها تجاوز نموده و سپس قربانیان بی‌گناه خویش را بکشد. در اغلب موارد قتل کودکان متعاقب تجاوز و ارتکاب سایر جرایم جنسی نسبت به آن‌ها صورت می‌گیرد. تحقیقات نشان می‌دهد بیشتر بچه بازها خودشان در کودکی قربانیان تجاوز جنسی بوده‌اند (هالچین و ویتبورن، ۱۳۸۶: ۱۴). بنابراین در این زمینه نیز مکانیسم دفاعی همانندسازی نقش فعالی را ایفا می‌نماید.

۳-۲-۳- تثبیت در هر یک از مراحل رشد روانی و جنسی

روند رشد روانی و جسمانی فرد از مراحل مختلفی تکوین یافته است که سلامت روانی و بهداشت جسمانی فرد در گرو عبور کامل و موفقیت‌آمیز از هر یک از این مراحل می‌باشد. اما ناکامی وی در طی این مسیر، عوارض و مخاطرات فراوانی را برای وی به همراه خواهد داشت و حتی ممکن است شخص را به سوی ارتکاب جرم و بزه‌کاری و به‌ویژه ارتکاب جرایم جنسی سوق دهد. کودک در دوران طفولیت نیازهای درونی خاصی مربوط به این مقطع از زندگی خویش دارد و برای عبور موفق و کامل از این مرحله و ورود به مقطع نوجوانی باید نیازها و تمایلات کودکی خویش را ارضا شده درک کند و گرنه بخشی از الزامات و تمایلات کودکی در او تثبیت خواهد شد.

عبور ناقص و ارضا نشده از هر یک مراحل رشد زندگی باعث تثبیت نوعی تمایلات و پایگاه‌های ذهنی خاص می‌گردد، که فرد آن‌ها را همراه خود به مرحله بعدی می‌برد. به این ترتیب هر شخصی در هر مقطع از زندگی دسته‌ای از پردازش‌های ذهنی تجربه شده و شناخته شده را مربوط به مراحل پیشین زندگی همراه خود دارد که به این موضوع تثبیت می‌گویند. در

تثبیت‌قسمتی از لیبدو انرژی روانی صرف آن مرحله از رشد می‌شود و انرژی کمتری برای مراحل بعدی باقی می‌ماند (شولتز و سیدنی، ۱۳۸۴: ۷۰). عدم موفقیت در این امر و به عبارتی تثبیت فرد در هر یک از این مراحل ممکن است آثار خاصی را در کودک بر جای بگذارد و سبب ارتکاب اعمال و رفتارهای ضد اجتماعی منحصر به فرد و ویژه‌ای به خصوص جرایم جنسی در وی شود. در واقع چون رشد دوره‌ی نوجوانی از یک نظر معادل فعالیت مجدد تمام جنبه‌های رشد روانی-جنسی است، تثبیت‌ها و عدم انحلال موفقیت‌آمیز در مراحل قبلی و جنبه‌های گوناگون رشد روانی-جنسی در شخصیت بزرگسالی آثار بیمارگونه‌ای به جا می‌گذارد (دژاکام، ۱۳۸۸: ۴۸). مرحله‌ی تناسلی مهم‌ترین مرحله پیرامون ارتباط ارتکاب جرایم جنسی و مراحل رشد روانی و جنسی در فرد می‌باشد. تعارض‌های آلتی و درجه‌ی حل شدن آن‌ها، در تعیین واکنش‌های فرد بزرگسال به جنس مخالف و نگرش‌های او نسبت به این جنس، اهمیت زیادی دارد. فروید شخصیت آلتی مردانه را بی‌پروا، مغرور و متکی به نفس توصیف کرد. مردانی که چنین شخصیتی دارند می‌کوشند مردانگی خود را از طریق فعالیت‌هایی چون فتوحات جنسی مکرر به اثبات رسانند و یا آن را نشان دهند. شخصیت آلتی زنانه، در زنانگی خود اغراق می‌کند و از استعداد و جذابیت خود برای خرد کردن مردان و چیره شده بر آن‌ها استفاده می‌کند (سیدنی و شولدز، همان: ۷۵).

در این مرحله امیال و غرایز فرد به سوی خودآگاهی هجوم می‌آورند و بحران اودیپال نیز به بالاترین سطح از تعارض خود می‌رسد. بنابراین افراد تثبیت شده در این مرحله تمایل فراوانی به برقراری رابطه جنسی با جنس مخالف خویش دارند و در واقع این گروه، به صورت بالقوه از استعداد و پتانسیل فراوانی در ارتکاب جرایم جنسی برخوردارند.

در این وضعیت، همگام و همسو با تثبیت فرد در هر یک از مراحل، وی ممکن است دچار اختلال شخصیت شده و به فردی سادیست یا مازوشیسم تبدیل شود. در این حالت فرد خصایص ضد اجتماعی خویش را که از تثبیت وی در هر یک از مراحل ناشی شده است، در وهله‌ی اول متوجه دیگران می‌کند و به آزار و اذیت سایرین می‌پردازد و ممکن است به ارتکاب جرایم جنسی نسبت به آن‌ها مبادرت ورزد و در صورت عدم موفقیت در این امر، راه ساده‌تری را برمی‌گزیند و خصایص ضد اجتماعی و نابهنجار خویش را متوجه خودش می‌کند. فروید درباره‌ی افراد سادیسمی بر این باور بود که: «کودکانی که در مرحله‌ی سیر لیبدو به وجه قهرآمیز کام‌جویی می‌کنند، کم‌کم به خشونت و تجاوز خو می‌گیرند و برای ابتلا به سادیسم آمادگی پیدا خواهند کرد. چه بسا افرادی که در مرحله‌ی سیر لیبدو، در همین مرحله متوقف شده و بعداً به صورت فردی سادیست جلوه کنند.» از دیدگاه فروید، اگر لیبدو در فرآیند تکاملی خود، زمانی که در لب‌ودهان متمرکز می‌شود (مرحله‌ی دهانی)، یعنی هنگامی که کودک دندان درآورده و از گاز گرفتن لذت می‌برد، در اثر تربیت و آموزش نادرست تثبیت شود، کودک به پرخاشگری رو می‌آورد و در دوران بلوغ به شکل سادیست خودنمایی می‌کند (ستوده و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۰۰). افراد متجاوز و متجاوزین به عنف اغلب از این دسته منحرفین می‌باشند.

مک کارتی در تحقیق جامعش بر روی ده نوجوان مرتکب قتل عمد، از آسیب خودشیفتگی به عنوان جزء مهم و اصلی تحریک‌کننده و تقویت‌کننده‌ی رفتار آدم‌کشانه نام می‌برد، تخیلات سادیسمی و اعمال آدم‌کشانه یا حملات خشونت‌بار ناگهانی می‌تواند به عنوان تلاشی برای التیام آسیب خودشیفتگی باشد (مک کارتی، ۱۹۸۷: ۲۵).

برخی از روان‌شناسان سادیسم را با "عقده اودیپ" توجیه کرده و معتقدند، فردی که نتواند احساس جنسی عادی نسبت به زن‌ها نشان دهد، دچار حالت عصبی شده و احتمالاً به طور ناخودآگاه تمایل به انتقام‌جویی از زن‌ها پیدا کرده و چه بسا که بخواهد آن‌ها را بکشد(کی‌نیا، ۱۳۸۸، جلد ۱: ۲۷۵). البته برخی دیگر، علت سادیسم را "اضطراب اختگی زیربنایی" می‌دانند(نجفی‌توانا، ۱۳۸۲: ۷۰).

افراد مبتلا به سادیسمِ بدنیِ واقعی، کسب لذت و شغف جنسی را در تحمیل آزارواذیت بدنی و ایجاد دردهای جسمی برای دیگران می‌بینند و این اعمال را برخی مواقع حتی تا مرحله‌ی قتل و کشتار ادامه می‌دهند. شخص سادیست در هنگام عمل جنسی فکر می‌کند، جفت جنسی او شخص بی‌جانی است که می‌تواند هر استفاده‌ای که میل داشته باشد، با او انجام دهد. شخص سادیک از وارد کردن زجر و شکنجه به جفت جنسی‌اش لذت می‌برد و هدفش از آزارواذیت کردن جفت جنسی‌اش این نیست که برای او رنج و شکنجه به وجود بیاورد، بلکه در باطن میل دارد جفت جنسی او از اعمال و رفتاری که نسبت به وی انجام می‌دهد لذت ببرد(انصاری، ۱۳۷۹: ۵۸-۶۱).

۳-۳ عقده‌های روانی و جرایم جنسی

به باور فروید، کشش میل جنسی در انسان، نسبت به دیگر امیال شدیدتر است. این میل، ویژه‌ی دوران بزرگسالی و بلوغ نیست، بلکه از همان اوان طفولیت، غریزه‌ی جنسی در انسان شروع به فعالیت می‌کند، این غریزه در پسرها متوجه مادر و در دخترها، متوجه پدر است اما پسر از ترس پدر و دختر از ترس مادر و یا ترس از قوانین اجتماعی، این میل را سرکوب می‌کند. این امیال گرچه سرکوب می‌شوند، اما نابود نمی‌شوند و به شکل عقده‌هایی در ضمیر ناخودآگاه انسان متراکم می‌گردند (آدلر، ۱۹۹۶: ۸۷).

باقی ماندن کام‌ها در ضمیر ناخودآگاه سبب تراکم و بهم‌زدن نظم روانی شده، کام‌های وازده در خودآگاهی را گرد هم-آورده، فشرده می‌شوند و شرایط روحی و روانی فرد را جریحه‌دار می‌سازند. در علم روان‌شناسی این پدیده عقده‌های روانی نامیده می‌شود(فروید، ۱۳۴۷: ۷۵).

به عبارتی گرایش به جنس مخالف در یک فرد، اگر به شکلی مؤثر پاسخگویی نشده و انرژی غریزی در مجاری امن آن جاری نگردد، صرفاً با اجبارهای بیرونی و درونی در سطح آگاهی فرد سرکوب شود، آن‌گاه در ناخودآگاه وی به حیاتش ادامه خواهد داد و همواره تهدیدی جدی برای بازگشتی دوباره و البته تبدیل شده به آگاهی او محسوب می‌شود. این گرایش سرکوب شده می‌تواند به اشکال مختلفی نظیر پرخاشگری، خودتخریبی، تنفر و بسیاری واکنش‌های ناهنجار دیگر بازگشتی مجدد به عرصه‌ی شخصیت فرد داشته باشد. در نتیجه با پیدایش کوچک‌ترین فرصتی و با سوءاستفاده از کارکرد ضعیف "من" و "فرامن"، فرد این امکان را می‌یابد تا با بهره‌مندی از فرصت به وجود آمده، به ارضای امیال و حوائج نامشروع خویش پردازد. فشار غرایز سرکوفته‌شده از یک‌سو و مولفه‌های بازدارنده موجود در نهاد و فرامن از سوی دیگر، شخص را تحت فشار شدیدی قرار می‌دهد. این فشار ممکن است تا بدان‌جا پیش رود که حتی فرد را به بیماری‌های روانی نیز مبتلا سازد. عوامل بازدارنده‌ی فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی موجود مانع از بروز این تکانه‌ها در قالب رفتارهای ضد اخلاقی و اجتماعی می‌شوند. اما ضعف مولفه‌های فوق در برقراری تعادل شخصیت در فرد، ممکن است به عواقب وخیمی در وی

منتهی شود. در این وضعیت امیال سرکوفته که در ضمیر ناخودآگاه به فعالیت خویش ادامه می‌دهند، با ایجاد فرصتی مناسب فشار شدیدی بر فرد وارد می‌نمایند که در این حالت نیروی "من" و "فرامن" قادر به کنترل آن‌ها نمی‌باشند. در نتیجه چنین فرایندی نیروی غرایز شیطانی فرد متوجه شخص دیگری شده و در نتیجه ارتکاب جرایم جنسی از سوی وی امری بعید نمی‌باشد. مانند شخصی که تحت تاثیر امیال و غرایز سرکوفته خویش و با پدید آمدن فرصت مناسبی اقدام به ارتکاب تجاوز و جرایم جنسی علیه زنی که در یک خانه و یا کوچه تاریک و تنها حضور دارد، می‌نماید. در نتیجه، ارتکاب بسیاری از جرایم جنسی ریشه در امیال سرکوفته شده در ضمیر ناخودآگاه فرد مجرم دارد که بعدها به صورت عقده‌های روانی درآمده و سبب ارتکاب جرایم جنسی می‌شوند. بدیهی است خروجی این فرآیند عواقب وخیم و ناگواری را برای فرد و جامعه به همراه دارد و آثار و پیامدهای ویرانگر و مخربی را بر آن‌ها بر جای می‌گذارد. این امر صدمه و آسیب بزرگی به روح و روان فرد وارد نموده و وی را به سوی جبران و تلافی هدایت می‌کند. حس حقارت در این‌گونه موارد به حدی شدید و غیرقابل تحمل است که باعث شکل‌گیری عقده‌های مختلف جسمانی و اجتماعی می‌گردد (پیناتل، ۱۹۷۰: ۲۴۳). تجاوزهای به عنف و زنا با محارم در زمره‌ی عمده‌ترین نتایج این پروسه‌ی روانی می‌باشد.

۳-۴ غرایز و جرایم جنسی

مکتب روان‌کاوی توجه ویژه‌ای نسبت به تمایلات و غرایز موجود در نهاد انسان از خود نشان می‌دهد. زیرا بر مبنای این تفکر، از تمایلات و غرایز ناخودآگاه و ارضا نشده به عنوان ریشه‌ی اصلی تمامی ناهنجاری‌های روانی نام برده شده است. این قبیل تمایلات لذت‌طلب و لجام‌گسیخته، در صورت عدم ارضا در نتیجه‌ی برخورد با موانع محیطی و یا وجدان فرد، تنش و آسیب‌های روانی عدیده‌ای را بر سازمان شخصیت، ذهن و روان انسان پدیدار می‌سازند. ناخودآگاهی بی‌قید و لذت‌جو می‌تواند در پی تمایلاتی باشد که آگاهی انسان آن‌ها را به شدت طرد کرده و از پذیرش آن‌ها وحشت دارد. از این‌رو عمل جنسی نیز نوعی عمل تعرض‌جویانه است که با هدف ارضای غرایز حیوانی صورت می‌گیرد. این عملکرد همگام و متقابلاً مخالف دو غریزه‌ی اساسی، تنوع تمام عیار پدیده‌های حیات را موجب می‌گردد. قیاس این دو غریزه‌ی بنیانی را می‌توان از قلمرو جانداران به دو نیروی مخالف (جاذبه و دافعه) که بر دنیای غیرآلی سیطره دارند، بسط داد (آدلر، همان: ۲۴۳).

افزایش تعرض جنسی، عاشق را به قاتل جنسی تبدیل می‌کند، حال آن‌که کاهش شدید عامل تعرض‌جویانه همان فرد را خجالتی یا عینین می‌سازد. ممکن نیست بتوان هیچ‌یک از دو غریزه‌ی اساسی را به یکی از حوزه‌های ذهن محدود ساخت، بلکه ویژگی آن‌ها، حضور فراگیرشان است. از نظر فروید، مثل هیوم، قدرت در زندگی انسان از حیات غریزی ناشی می‌شود. عقل می‌تواند احساسات و عواطف ما را کنترل کند، اما هرگز نمی‌تواند در نهایت بر آن‌ها حاکم شود. کل پیام کار او این است که انکار بازشناسی قدرت و تاثیر تمایل جنسی موجب تنش، اضطراب و اختلال روانی می‌گردد (تریگ، ۱۳۸۲: ۲۱۳).

برنامه‌ریزی ضمیر ناخودآگاه که خارج از کنترل آگاهانه انسان است، به‌گونه‌ای بدوی و خام صرفاً لذت‌جوست. بدین‌معنی که پردازش‌ها و نتیجه‌گیری‌ها در ناخودآگاه نیرومند آدمی، تنها با هدف کسب لذت و دوری از رنج جریان پیدا می‌کنند و برای این تمایل محدودیتی در کار نیست. نهاد ناخودآگاه انسان، به شکل ابتدائی و غیرقابل پرورش، صرفاً بر مبنای کسب لذت برنامه‌ریزی شده است. اگر این برنامه‌ریزی ناخودآگاه را دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم، در خواهیم یافت هدف اصلی

گرایش‌های ناخودآگاه ورای کسب لذت، دوری و کاهش درد است. تئوری کمبود فروید نیز بر مبنای اصل لذت بنا نهاده شده است، یعنی تمامی تلاش انسان برای دستیابی به شهوت ناشی از رها شدن از این تمایلات ناخوشایند است و نه اینکه شهوت یک پدیده‌ی وفور باشد که هدفش شدت و عمق بیشتر در تجربیات انسان باشد (فروم، ۱۳۷۴: ۶۱). تمام تمایلات و دانش‌های ناخودآگاه جملگی برای کاهش انرژی‌های روانی برنامه‌ریزی می‌شوند. از آن‌جاکه انباشت و تمرکز انرژی‌های روانی همواره موجب تالم و عدم تعادل خواهد بود، بنابراین هر فرآیند ناخودآگاهی با هر نوع جهت‌گیری، برای حذف و تخفیف این تمرکز تنش فعال می‌گردد تا بار روانی انباشت‌شده کاهش یافته و درد تخفیف پیدا کند. چنین کاهش دردی، همان تجربه‌ی لذت است. گرچه شعورآگاه می‌کوشد تا به رغم تمام محدودیت‌های محیطی و تسلیم در برابر ندای وجدان راهی برای لذت و رفع کمبود پیدا کند، اما رانش‌های ناخودآگاه کاملاً لذت‌جو و بی‌قید صرفاً متمایل به ارضایی بی‌قید و شرط می‌باشند.

نتیجه‌ی بسیار مهم، از این اختلاف ماهوی میان شعورآگاه ضمیرناخودآگاه، در تقابل‌ها و تضادها میان این دویخش از سازی وجودی انسان، تعیین‌کننده می‌شود. آنجایی که تمایلات ناخودآگاه نیرومند، لذتی را می‌جوید که معیارهای آگاهانه آن‌را منع نموده است در این موازنه ممکن است همگام با کاهش قدرت و تسلط فرامن به واسطه‌ی پدید آمدن فرصتی مطلوب، امیال و غرایز در فرد طغیان نمایند، به طوری که این کنش‌های ناخواسته وی را به صورت غیرارادی به ارتکاب جرایم جنسی و تجاوز وا دارد. این امر به خصوص در صورت عدم قابلیت موانع و تدابیر محیطی و قانونی بسیار اثرگذار است. هم‌چنین خودشیفتگی این افراد نیروی مکمل فراوانی می‌باشد که در خودمداری غریزه‌ی صیانت نفس نهفته است و هر موجود زنده‌ای از آن برخوردار است (فروید، ترجمه پاینده، ۱۳۶۸: ۴۱). از این‌رو خودشیفتگی شخص، عامل موثری است که به طور ناخودآگاه غرایز حیوانی او را به سوی رفتارهای ناپه‌نجان منحرف می‌نماید. ملوی معتقد است که در موارد خودشیفتگی شدید و خطرناک، دگرآزاری جنسی (سادیسم) و خشونت به‌طور خاصی به هم پیوسته و مرتبط‌اند. "هیکی" با ارائه‌ی مدل آسیب - کنترل قتل سریالی، دریافت که مشخصه‌های بسیار وسیعی از خودشیفتگی در موارد قتل‌های سریالی وجود دارد. "گاکونو" طی تحقیقش از قاتلان جنسی به شخصیت مرزی، دگرآزاری (سادیسم) و خودشیفتگی آسیب‌شناختی به‌عنوان مرتبط با قتل پی برد (شل‌سینگر، ۱۹۹۸: ۲۱۶). بنابراین بسیاری جرایم و انحرافات جنسی ریشه در تعارض میان تمایلات آگاهانه و کشش‌های ناخودآگاه دارد. وجود برخی عوامل مانند صحنه‌های محرک و فیلم‌های مستجهن سبب می‌شود تا غرایز پست و حیوانی موجود در نهاد به‌یک‌باره فوران نموده و شخص را از حالت طبیعی خارج سازد. در این حالت غرایز نهاد بر فرامن شوریده می‌شود و در صورت ضعف فرامن، شخص را به ارتکاب جرایم جنسی سوق می‌دهد.

نتیجه گیری

رشد و توسعه فناوری و تکنولوژی و پیشرفت‌های نوین علمی در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تمدن نوینی را پدید آورده که انسان مدرن و متمدن امروزی که در آغاز حتی توان یارای ایستادگی در برابر تغییرات فصول و نزولات جوی را نیز نداشت، چنان تهور و شجاعت کاذبی می‌یابد که با نسیان و فراموشی گذشته پست و اسفناک خویش به آن‌چنان اعمال شوم و وقیحانه‌ای مبادرت می‌ورزد که تا ابدالدهر هم‌چون لکه‌ی ننگی بر دامن این اشرف مخلوقات باقی می‌ماند و دوران سبعت و وحشی‌گری وی را یادآوری می‌نماید. بدین‌سان ارتکاب جرایم، تعدیات و تجاوزات مختلف نسبت به جان، مال و ناموس دیگری در جامعه، همسو و همگام با چنین خوی و خصلت شنیع و نازیبای این‌گونه افراد می‌باشد و از طبع فزونی‌خواه و ستیزه‌جوی بشر نشأت می‌گیرد. رشد روزافزون جرایم جنسی و مفاسد حادث شده متعاقب آن عواقب و مخاطرات فراوانی را برای جامعه و شهروندان به همراه دارد.

اما نگرش و بازبینی در لایه‌های مختلف اجتماعی کشورمان، حامل نتایج تاسف‌آوری می‌باشد که ممکن است در آینده مخاطرات ناگواری را برای فرد و جامعه به همراه داشته باشد. نگرشی مکاشفه‌وار و مبتنی بر پنداره‌های علمی، عاری از هرگونه غرض و تعصب، محرومیت و آسیب‌های اجتماعی گوناگونی را در بطن جامعه عیان می‌سازد که بدون‌شک در تکوین جرایم و ناهنجاری‌های جنسی اثرگذار می‌باشند. ازیک‌سو حرمان و کمبودهای مردم جامعه در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که به سهم خود سبب وقوع اصطکاک و کشمکش در روند مناسبات اجتماعی گشته و از سوی دیگر رشد روزافزون موارد کودک‌آزاری و تعرضات جنسی به کودکان و هم‌چنین افزایش روند صعودی طلاق در جامعه که به متلاشی شدن خانواده‌های انجمد از جمله عوامل روانی اثرگذار برگرایش به سوی تجاوز و تعدی جنسی به دیگران می‌باشد. دامنه‌ی این خطر تا بدان‌جاست که روان‌کاوان و حقوق‌دانان نسبت به آسیب‌های روانی و اجتماعی برخاسته از آن تامل نموده و هشدار داده‌اند.

رشد روزافزون نوعی فرهنگ لات‌منشانه و ترویج نوعی بی‌خیالی و بی‌بندوباری در جامعه که نشان از بی‌توجهی مسئولین و به‌ویژه رسانه‌های عمومی در این زمینه می‌باشد، در زمره عوامل اثرگذار بر این موضوع است. هم‌چنین نارضایتی عمومی نسبت به برخی سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی ساری و جاری در کشور که در دستیابی به اهداف پیش‌فرض ناکام و ناتمام بوده‌اند را نیز باید بر عوامل فوق افزود.

بنابراین رشد بی‌رویه‌ی جرایم جنسی و مفاسد حادث‌شده‌ی متعاقب آن؛ هشدار جدی به‌ویژه برای مسئولین و سیستم عدالت کیفری می‌باشد تا به‌وسیله‌ی تدوین برنامه‌های منسجم و هماهنگ و به‌کارگیری بایسته و شایسته‌ی ابزار کیفر از رشد و توسعه‌ی این‌گونه جرایم جلوگیری نمایند. هم‌چنین مفاسد و تباهی‌های برخاسته از انحرافات و جرایم جنسی لزوم واکنش معقول و منسجم در قبال این ناهنجاری مبتنی بر اصول علمی و یافته‌های نوین را عیان می‌سازد.

فهرست منابع

۱. اتکینسون، اسمیت، بم، هکسما، اتکینسون (۱۳۸۵). روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه‌ی دکتر حسنرفیعی، دکتر مرسله سمیعی، دکتر محسن ارجمند، تهران: اجمند، چاپ شانزدهم.
۲. افروز، غلام‌علی (۱۳۸۴). بیجه چرا جانی شد؟، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان‌ها.
۳. انصاری، مسعود (۱۳۷۹). روان‌شناسی جرایم و انحرافات جنسی، تهران: انتشارات اشراق.
۴. اوحدی، بهنام (۱۳۸۰). تمایلات و رفتارهای جنسی انسان، تهران: نشر مؤلف.
۵. ایستوپ، آنتونی (۱۳۹۰). ناخودآگاه، ترجمه‌ی شیوا رویگریان، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
۶. آرتور اس. ربر (۱۳۹۰). فرهنگ توصیفی روان‌شناسی، ترجمه‌ی یوسف کریمی و همکاران، تهران: انتشارات رشد.
۷. آزاد، حسین (۱۳۷۴). آسیب‌شناسی روانی، تهران: انتشارات بعثت.
۸. تریگ، راجر (۱۳۸۲). انسان از دیدگاه ده متفکر، ترجمه‌ی رضا بخشایش، تهران: پژوهش‌کده تعلیم و تربیت.
۹. دژاکام، محمدرضا (۱۳۸۸). روان‌شناسی اختلال‌های جنسی، تهران: منشا دانش، چاپ سوم.
۱۰. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸). میرزایی، بهشته، افسانه، پازند، روان‌شناسی جنایی، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ دوم.
۱۱. شولتز دوان، شولتز سیدنی ال (۱۳۸۴). نظریه‌های شخصیت، ترجمه‌ی سید محمدی، تهران، چاپ هفتم.
۱۲. شولتز دوان، شولتز سیدنی ال (۱۳۷۲). تاریخ روان‌شناسی نوین، ترجمه‌ی علی‌اکبر سیف و همکاران، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۱۳. فروم، اریک (۱۳۶۹). هنر عشق ورزیدن، ترجمه‌ی پورسلطانی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوازدهم.
۱۴. فروید، زیگموند (۱۳۸۲). خطرات کودکی و خاطرات پنهانگر، ترجمه‌ی بهزاد برکت، تهران: مجله ارغنون، شماره ۲۵.
۱۵. فروید، زیگموند (۱۳۴۷). فروید چه می‌گوید، ترجمه‌ی نصرالله باب‌الحوائجی، بی‌جا: انتشارات دریا.
۱۶. قربانی، نیما (۱۳۸۲). روان‌درمانگری پویایی فشرده و کوتاه مدت، ترجمه‌ی صیادی و فنون، تهران: سمت.
۱۷. کی‌نیا، مهدی (۱۳۸۸). روان‌شناسی جنایی، رشد، چاپ هفدهم.
۱۸. کجیاف، محمداقبر (۱۳۷۸). روان‌شناسی رفتار جنسی، تهران: انتشارات روان.
۱۹. نجفی توانا، علی (۱۳۸۲). بزه‌کاری و نابهنجاری اطفال و نوجوانان، تهران: انتشارات راه تربیت.
۲۰. نوایی‌نژاد، شکوه (۱۳۷۲). رفتارهای بیهنجار و نابهنجار، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم.
۲۱. نیک‌خو، محمدرضا (۱۳۸۲). زندگی جنسی مردان، تهران: سخن.
۲۲. ولد و دیگران (۱۳۹۰). جرم‌شناسی نظری، ترجمه‌ی علی شجاعی، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
۲۳. ولیدی، محمدصالح (۱۳۸۰). حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. هاشمی رکاوندی، سید مجتبی (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر روانشناسی زن، قم: نشر شفق، چاپ دوم.
۲۵. هالچین بی، ریچارد و سوزان کراس ویتبورن (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی روانی، ترجمه‌ی سید محمدی یحیی، تهران: نشر روان.

۲۶. Bouzat et pinatel, (۱۹۷۰), Traite de droit penal et de criminology, Paris, Dalloz, Tome III deuxieme edition
۲۷. Freud s. (۱۹۲۳) the ego and the id. In: starchyI (editor and translator).The completes psychological works. new york: Norton
۲۸. Freud, S. (۱۹۲۲), beyond the pleasure principle, London: Viennainternational psycho-analytical press.
۲۹. Freud, s. (۱۹۰۷),instincts and theirvicissitudes.In j. rickman (ed.), a generaleselection from the works ofSigmundFreud,Newyork: anchorbooks.(Originalwork published in ۱۹۱۰)
۳۰. Kohlberg, L. (۱۹۶۶),A cognitive-development analysis of children's sex-role,Concepts and attitudes in Eleanor maccoby, thedevelopment of sex differences, California universitypress
۳۱. Petter, Lanjseth& Edjardo Bus CajLil, (۲۰۰۱),Empowering the Victimsof Corruption Through Social Control Mechanisms, OfficeFor Drug Control & Crime Prevention, united Nation OfficeAtvienha
۳۲. Strunk, o (۱۹۰۹) readings in psychology of religion, New York:Abingdon press.
۳۳. Freud a. (۱۹۰۰), the ego and the mechanisms of defense.In the writings of AnaFreud.Boston: international universities
۳۴. Valiant g. (۱۹۰۷), an empirical derived hierarchy of adaptive mechanisms and its usefulness as a potential diagnostic axis act psychiatry stand
۳۵. Ferse.b, moya.m, megias.j, (۲۰۰۴),Social perception of rape: how rape myth acceptance modulates the influence of situational factors. Journal of interpersonal violence
۳۶. Layman, m.j. gidycz, c.a, &lynn. S.j. (۱۹۹۶),Unacknowledged versus acknowledged rape victims: situational factors and post-traumatic stress. Journal of abnormal psychology
۳۷. Lee,j.pomeroy,e.c.& rheinboldt,k.t, (۲۰۰۰),Attitudes towards rape: a comparison between Asian and Caucasian college students. Violence against women
۳۸. Tjaden, p.& thoennes, n. (۲۰۰۰), Full report of the prevalence, incidence,
۳۹. And consequences of violence against women survey Washington, dc: national institute of justice, usdepartment of justice
۴۰. McCarthy, J. B. (۱۹۷۸), Narcissism and the self in homicideadolescents American Journal ofPsychoanalysis
۴۱. .Schlesinger, Louis, (۱۹۸۸), Pathological Narcissism and serial Homicide:
۴۲. Review and case study,current psychology, Vol.۱۷, Nos۲/۳
۴۳. Adler, Mortimer j, (۱۹۹۶), great books of the western world, the major worksofSigmund Freud, encyclopedia, Britannica, inc

۱- به عنوان نمونه، در کشور ایالات متحده آمریکا، جرایم جنسی جزو شدیدترین و کم گزارش‌ترین جرایم می‌باشد که بیشتر این‌گونه جرایم بدون مجازات می‌مانند (لی، ۲۰۰۵، ص ۱۷، لایمن، ۱۹۹۶، ص ۱۳۱-۱۳۴). این درحالی است که تحقیقات صورت گرفته بیانگر آن است که قریب به ۱۷/۶ درصد زنان در این کشور خشونت و تجاوز جنسی را تجربه نموده‌اند. در آمارهای سال ۲۰۰۹ در بین کشورهای جهان بیشترین تعداد تجاوز را به ترتیب آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، روسیه و سوئد داشته‌اند (تی جدان، ۲۰۰۵، ص ۳۵۸).

۲- به منظور مطالعه پیرامون ضمیر ناخودآگاه رک: کی‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۷۴، ولد و همکاران، ترجمه‌ی شجاعی: ۱۶۹، ایستوپ، ترجمه‌ی رویگریان، ص ۳.

۳- سومین ساختار نظریه‌ی فروید "من" است. من بخشی از نهاد است که برای ایجاد اعتدال بین خواسته‌های نهاد و فرمان از نهاد استقلال می‌یابد. این قسمت از نهاد مستقیماً با دنیای خارج ارتباط دارد و انرژی خود را از انرژی نهاد که همان "بیبیدو" است، می‌گیرد. من پیرو واقعیت می‌باشد و به‌عنوان حد واسطین دنیای درون و برون محسوب می‌شود. درواقع من سازمان پیچیده‌ای از فرآیندهای روانی تفکر، نظم، قضاوت و انواع یادگیری‌ها می‌باشد که نقش واسطه را میان نهاد و دنیای خارج ایفا می‌کند. برای مطالعه‌ی بیشتر پیرامون ابعاد شخصیت مراجعه کنید به: کی‌نیا، مهدی، روان‌شناسی جنایی، چاپ هفدهم: رشد، ۱۳۸۸.